

# خپلواکی - آزادی

نشریه مرکزی سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی

شماره پنجاه و یکم صفحه اول خپلواکی - آزادی حمل ۱۳۸۶ ش مارچ ۲۰۰۷ م

## فهرست مطالب :

- m کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ خورشیدی ۲۹ ساله شد
- m اولسی جرگه او د بسنی فیصله
- m شعله ای هادرگستره ی زمان
- قسم به شعله جاوید این جریده خلق که خون خصم به دریای این وطن ریزیم
- m مصاحبه با آقا ی آوین ال کالمی نماینده جبهه ضد امپریالیست و وطنپرستانه عراق
- m گزارش مختصر از تظاهرات کارزار زنان ۸ مارچ در شهر د هاند
- m کل مرغان
- m به پاخیزید و مبارزه بخاطر عدالت اجتماعی را ادامه دهید
- m اخبار و تبصره ! بیماری روانی، توجیه دیگر بر جنایت امپریالیست ها
- m افغانی که نمی خواهد بجنگد
- m تاریخچه هشتم مارچ (روز جهانی زن)
- m یادی از نوروز
- m مسئله تجاوز، اسلامیزه شدن پاکستان و حمایت امریکا
- m پیام به کارزار

## سرمقاله

### کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ خورشیدی ۲۹ ساله شد

کودتائی که از مدافعان و "رهبران آن" اثر و نشانه ای به چشم نمی خورد؛ ولی یگانه چیزیکه از خود برجای گذاشتند، لعن و نفرین تاریخ است که در بدل جنایات فراموش ناشدنی ای که در حق همه اقشار و طبقات جامعه افغانستان روا داشتند برای خود کمائی نمودند. احزاب "خلق" و پرچم و ستم ملی و قتیکه قدرت دولتی را تصاحب نمودند، کودتا را قیام و انقلاب نامیدند و "مبارزه ی" خود را بر ضد امپریالیسم و فتودالیسم اعلان نمودند این احزاب رویزونیست و تجدید نظر خواه، که در علم مترقی بر یکی از اصول و اساسات بنیادین رسیدن به قدرت؛ یعنی ایجاد دولت زحمتکش از طریق رهبری حزب طبقه ی پیشرو را، از نظر انداختند و در مقابل آن بی اعتناء، بی تفاوت و بی باور بودند در عوض راه رسیدن به قدرت را مبارزه ی پارلمانی و مسالمت آمیز تعیین کرده بودند، دست به کودتا زدند و به نسبت خیانتی که به علم مترقی نمودند، بهای سنگینی را نیز پرداختند.

بینش جدا از منافع مردم که رهنمای حزب و دولت کودتاچی ها بود سبب گردید که تفرقه و جدائی تا سرحد کشتن و معدوم نمودن یاران و رفقای همسنگر خودشان شود، خود را در برابر مقاومت و مبارزه ی وسیع و همگانی مردم کشور یافتند و دامنه ی این مبارزات روز تار و زوسعت یافت. دولت کودتا با صدور فرامین ظاهرخواست به جنگ علیه ی فتودالیسم و امپریالیسم برود. مبارزه ی شان علیه ی فتودالیسم بر خوردار از قاطعیت نبود و بر نامه اصلاحات ارضی طوری عملی گردید که علاوه بر نبود کتوپراتیفها، آلات و اسباب زراعتی و رساندن آب به زمینهای تقسیم شده و بساکمبود هائی دیگر که دامنگیر شان بود از رشوه و واسطه به نفع مالکان ارضی در این جریان کاری گرفت. وقتی دولت کودتا در خدمت سوسیال امپریالیسم قرار داشت چطور میتوانست مبارزه علیه ی امپریالیسم را به نفع مردم به پیش ببرد و مبارزه ی شان بر ضد امپریالیسم غرب در حد شعاری باقی ماند و تمام برنامه و فعالیت اقتصادی شان وابسته به شوروی بود. احزابی که از منافع طبقات مختلف جامعه نمایندگی میکردند توسط دولت کودتا به حیث دشمن شناخته شدند و با آنکه دولت خود را دموکراتیک اعلان نمودند، هر حزب و سازمان را به نامهای مختلف کوبیده و از پی نابودی شان برآمدند؛ مثلاً شعله ای هارا بنام افراطیون چپ و نوکران چین

می نامیدند. یادآور باید شد که برای کودتای هاجر سازمان شخصی اگر شعله ای هم نبود؛ ولی در سابق به جریان "شعله ی جاوید" تعلق داشت باید سازمان اش داغان و افراد آن روانه ی زندان و قتل گاه هایمیشندند و این کار را باهمه ی نیروهای اپوزیسیون انجام داده و راه هر نوع مفاهمه رامسد و ویدیزش آراء و افکار مخالفین رارند نمودند. برای آنها کفایت میکرد که بگویند "مانقلاب کرده ایم، یابامایا با دشمن ماوی طرف ؛ یعنی بی شرف"

"کودتای ها" (به استثناء عدّه) به این باور اند که مبارزه ی ما برضدامپریالیزم و ارتجاع بود و دولت، دولت انقلابی و در خدمت زحمتکشان جامعه بوده و برای پیاده نمودن برنامه ی دموکراتیک کارمینمودیم و در این زمینه از حمایت و پشتیبانی بلوک "سوسیالیستی" برهبری "شوروی" برخوردار بودیم و این امپریالیست های غربی و ارتجاع فئودالی بودند که در برابر به تحقق پیوستن این آرمان ایجاد موانع و مشکلات نمودند.

جریان قدرت نمائی کودتای هاوده سال اشغال کشور (۱۹۷۹ - ۱۹۸۹) توسط سوسیال امپریالیزم "شوروی"؛ ثابت ساخت که امپریالیست های غربی و ارتجاع فئودالی به حمایت یکدیگر و کمک و همکاری کشورهای ارتجاعی منطقه خصوصاً ایران و پاکستان و عربستان سعودی در برابر دولت کودتای ها به توطئه و دشمنی آشکار پرداختند و تا سرحد نابودی شان پیش رفتند. یادآور باید شد که امپریالیست ها هم در برابر دولت کودتا موضع ثابت و یکسانی نداشتند و تاجائی که امکان داشت در ارتباط با "شوروی" در روابط بین المللی منافع مردم افغانستان را به معامله میگرفتند. مثلاً پارلمان اروباد را وائل سال های هشتاد به "شوروی" تقسیم شدن افغانستان را به شمال و جنوب پیشنهاد نمود که مورد قبول "شوروی" قرار نگرفت، و در هر حال آن از جانب هر دو طرف منافع مردم افغانستان از نظر انداخته میشد. تقویت احزاب جهادی، پیشبرد جنگ برای جنگ و برپادی و از بین بردن جبهات وابسته به روشنفکران ملی و مترقی در داخل کشور و ترور این نیروها کارهای نقشه مند و سیستماتیک نیروهای جهادی و استخبارات کشور های غربی بود و همین کار را دولت کودتا و ارتش اشغالگر در داخل کشور به اجرا می آورد. دولت خلق و پرچم به کودتادست زده و بدون اینکه به مردم تکیه نماید و به آگاه ساختن آنها اهمیتی قابل ششود که این خود نشئت از اعتقاد شان به رویزونیزم مینمود.

میگویند: "چرا عاقل کند کاری که بار آرد، پشیمانی" در حالی که کودتای هانه عاقل بودند و نه هم تاحال پشیمانی میکشند. آنها بر همان اعتقادات سابق رویزونیستی خود که در متن آن تکیه نکردن به مردم، و اعتقادات رویزونیستی جای گرفته بود، استوار اند و امروز در خدمت اشغالگران امریکائی، قرار دارند.

نیروهای آگاه ملی و انقلابی جامعه به نسبت نداشتن برنامه و حزب انقلابی، در حالت سردرگمی و پراکندگی بسر می بردند، اعتقاد به جمهوری اسلامی، کسب قدرت از طریق کودتا، اتحاد و همکاری با احزاب مذهبی و خدمت نمودن به استخبارات خاد، CIA، KGB و ISI کار و مشغله سازمانهای رهائی و سام بود که همکاری امروزی با اشغالگران ادامه ی سیاست سابق شان می باشد.

هر حزب و نیروی سیاسی که خواهان مبارزه با امپریالیزم و ارتجاع فئودالی می باشد باید آموخته باشد که این کار سهل و ساده ای نیست و وقتی امکان پذیر می باشد که تکیه گاه مردمی داشته باشد. آگاهی مردم به منافع شان و تشخیص دوست از دشمن راز پیشرفت و موفقیت در مبارزه را تضمین مینماید.

امروز که افغانستان اشغال گردیده و نیروی های متجاوز به رهبری امریکافعال مایشاء به کشتن و قتل عام مردم دست می زند، نبودن آگاهی مردم به منافع شان و عدم تشخیص دوست از دشمن به دوام این وضع پایه داده است. از یکطرف اشغالگران امریکائی جنایت کاران رژیم های سابقه راز بر چتر حمایت خود گرفته و به آنها پروبال میدهند و آنها را به مقامات عالی ی دولتی رسانده و از طرف دیگر توسط رسانه های خبری و گماشتگان خود که بودجه ی شان از طرف وزارت دفاع و سی آی ای امریکائامین میگردد، در بین مردم ماهرانه به تبلیغ می پردازند که اگر قوای خارجی نباشند، وضعیت کشور به حال سابق بر میگردد و خانه جنگی و قتل و قتال به اوج خود میرسد. این نوع تبلیغات که ظاهر در دست میباشد و به نفع امپریالیست ها و نوکران بومی شان تمام میشود در حقیقت سدره پخش، نضح و قوام یک تفکر ملی در سطح جامعه و پیوستن نیروهای ملی و وطن پرست میگردد و بطور ماهرانه دست و پای نیروهای ملی و ضدامپریالیستی را می بندد و بر تاریخ مبارزات آزادیخواهان مردم افغانستان و آموزش از آن خاک پاش می کنند. رهبری میرویس هوتکی در قیام مردم بر علیه گرگین و قوای اشغالی دولت صفوی ایران در قندهار، آمدن انگلیس ها و بر تخت سلطنت کابل نشان دادن شاه شجاع سدوزائی و قیام مردم افغانستان تا نابودی کامل قوای انگلیس در طی دو جنگ افغان و انگلیس، شاهکارهای درخشان و آموزنده ای تاریخی میباشد که مردم رادرس آزادی خواهی و مبارزه میدهد که هر بار برای نابودی و راندن اشغالگران کار و تلاش پرثمر صورت گرفته و به این بهانه که جنگ داخلی و چند پارچگی مردم افغانستان بوجود می آید، برگرگین ها، مکناتن ها، شاه شجاع، بیرک و ترکی تکیه نکردند.

اگر برضد "شوروی" به جنگ و رویارویی نمی پرداختند و حاضر به دادن قربانی و به جان خریدن مشکلات نمی شدند و این بهانه را که امروز نوکران امریکائی پیش میکشند که خانه جنگی میشود و جنگ و تبااهی بر جامعه سایه ی شوم خود را می گستراند تا امروز هم باید قوای اشغالگر "شوروی" در افغانستان می بودند و افغانستان بحیث یکی از جمهوریت های "شوروی" در میآمد. چه شده که آنوقت برای جنگ علیه شوروی و دولت کودتا تبلیغ میشد به آیات و حدیث از حقانیت آن دفاع و تبلیغ صورت میگرفت و امروز که به عوض "شوروی" اشغالگر، نیروهای اشغالگر امریکائی و انگلیسی، جرمنی و دیگران آمده اند و جنگ و ویرانی حدی رانمی شناسد و هزاران انسان از صحنه های جنگ به کوچ اجباری مجبور میشوند و قتل عامها صورت میگیرد باز هم برای مردم تبلیغ میشود که شکر بکشند و این حالت را قبول کنند و رنه باز هم همان جنایت کاران به جان و مال شان می افتند.

باید گفته شود که این جنایت کاران هر روزه این کار دست می زنند و در دست نیروهای اشغالگر قرار دارند چرا به عوض اینکه از قدرت دور شوند و به محاکمه کشانده شوند برعکس برای شان مقام و عزت داده میشود و برای روز مبادا که از آنها به وجه احسن کار بگیرند، نگهداری میشوند.

اشغالگران با مرتجعین و نیروهای ضد ملی و ضد مردمی منافع مشترک تاریخی دارند و همین نیروهای ضد ملی در هر کشوری که هستند پایه و ستون چتر امپریالیست ها را تشکیل داده و به کمک یکدیگر می شتابند و این اشتراک منافع، همدلی و اتحاد شان را در افغانستان به چشم سر مشاهده میکنیم در حالیکه اکثریت مردم افغانستان از ظلم، بیداد و جنگ خانمانسوزی که در جریان است به فغان رسیده و میگویند: "ما در جهنم"

زندگی می نمائیم. " بازهم از بودن قوای خارجی (اشغالگران) طرفداری صورت میگیرد و قوای متجاوزاناجی مردم افغانستان معرفی می کنند. امپریالیست ها و مرتجعین داخلی به منافع مردم و کشور ذره اهمیت نمیدهند، می بینیم که جنایت کاران رژیم های سابق چطور از طرف دولت مزدور (به فرمان امریکا) مورد عفو و تقدیر قرار گرفتند. در این بخش ها بازهم جنایتکاران ، جنایتکاران را مورد عفو قرار دادند. جنایتکاران مردم بیگناه و کسانی را که از ظلم و ستم بیزار بودند به قتل رسانده اند. آنها کسانی بودند که ذره ، ذره ی وجودشان از امپریالیست ها و مرتجعین نفرت داشت و حاضر نبودند که نوکر و برده ی امپریالیست ها و اشغالگران گردند. اشغالگران امریکائی با این عمل خود بازهم انتقام خود را از انقلابیون و وطن پرستان و نیروهای ملی که نا جوان مردانه از جانب نوکران حلقه بگوش شان به شهادت رسانده شده اند، میگیرند و فامیل هائی را که جگر گوشه های خود را از دست داده اند با غرور امپریالیستی ، ریشخند و توهین میکنند.

مشکل بزرگی که امروز در برابر جامعه ی افغانی وجود دارد و تاحال حل نگردیده این است که هر دو جانب ؛ یعنی کودتاچی ها و حامیان شان و نیروهای جهادی و حامیان شان هر یک خود را غمخوار و نماینده مردم و کشور می دانند و جانب مقابل را با صفتی که با آنها جور می آید متصف میسازند و وقتی هم منافع شان ایجاب نماید باهم یکجا میشوند. در حالی که هر دو نیروی شیطانی و ضد مردمی بوده و تاحال باقی مانده اند. منافع اکثریت جامعه قربانی و پایمال شده را به معامله میگیرند و وجهه ی مشترک شان در قبال منافع اکثریت جامعه خائنه و ظالمانه است و تا امروز در خدمت اشغالگران قرار دارند برای حل و غلبه بر این مشکل باید بر ضدشان به یک جنگ فکری سراسری پرداخت، جنگی که مضمون اصلی آن طرد طرف فکر کودتائی که تکیه نکردن بر مردم و خدمت گذاری شان به اجانب و اشغالگران را تشکیل میدهد، می باشد.

اگر از نظر سیاسی به قضایای حل نشده توجه نشود که تا حالا کمتر به آن پرداخته شده، این بحران تا مدت ها دامنگیر جامعه خواهد بود و تفرقه و جدائی که امپریالیست ها سخت در تلاش اند توسط تبلیغاتچی های مزدور خود به آن ابدیت دهند. بر همین حال باقی خواهد ماند و دستهای نابکارش و فساد امپریالیست های اشغالگر و دولت مزدور کززی از سر جامعه که سخت در تلاش و خواهان مبارزه و مقاومت سرتاسری برای آزادی کشور و تأمین عدالت به نفع اکثریت هستند، کوتاه نخواهد گردید.

## اولسی جرگه او د بسنی فیصله

دوی میاشتی کیری چه د افغانستان د اولسی جرگی د اکثریت غرو له خوا یوه لایحه تصویب شوه چه یوه لس مادی لری . د دی لایچی نوم ئی ملی پخلاینه بللی او د تیرو درو لسیزو د سیاسی حاکمیت و اکدارانو حخه په " هیواد کی دو ملی وحدت ته د رسیدو په منظور " غواری چه ، پوستانه ونه شی او د تعقیب او مجازات حخه معاف سی .

دا فیصله د افغانستان و مشرانو جرگی ته وړاندی شوه او هلته هم و منل شوه او هم د حنو ولایاتو ولایتی شوراگانو هغه ته " د امن او سولی د راتلو په غرض " په مثبت نظر کتلی دی . اوس چه اولسی جرگه او مشرانو جرگی هغه فیصله کره د رئیس جمهور فیصلی ته معطله ده چه هغه به ئی و منی او که به ئی رد کری .

په افغانستان کی د ننه او په بهر کی افغانانو د اولسی جرگی دی فیصلی ته د قهر او کرکی په وړاندی کولو سره کلک حواب ویلی دی او د اولسی جرگی دا فیصله د ملی او بین المللی حقوقی معیارونو په خلاف بولی او غوستانه کوی (د رئیس جمهور کززی حخه) چه د لایحه و نه منی او د حاکمیت و اکدارانو ته د دوی د جنایت او بشری ضد اعمالو د کرنی په خاطر جزا ور کره سی او د یوی بین المللی محکمی غوستانه کوی چه جنگی مجرمین محاکمه کری .

ملل متحد او دبشری حقوقو نری واله ارگانونو هم دا فیصله د عدالت او انصاف حخه لیری بللی ده او د دی لایچی د منلو حخه بی زاره دی . په افغانی مطبوعاتی شبکو کی پر دی موضوع باندی دیر تاوده بحثونه سوی دی ، حی مخالف افغانان پر دی موضوع باندی د شرعی پلوه چه د حق الله او حق العبد تر عنوان لاندی مطرح کیری ، بحث کوی او وائی چه په هیواد کی تیرو سیاسی حاکمیتونو حه خلق پرچم او ستم ملی یا مجاهدین او بیا طالبان ، خلک وژلی ، شکنجه کری ، زندانی کری او په زور ئی د هیواد حخه شریلی دی ، هیواد ئی خرابه کری دی ، د خلکو شخصی شتمنی او بیت المال ئی لوت کری دی او په لکونو وپنوال ئی عیبی کری او دول دول جنسی تیری صورت نیولی دی او هغه کسان چه د دی حاکمیتونو له خوا تاوانی سوی دی ، دا حق لری چه خپله فیصله وکری چه د دی جنایت کاره دولتونو عاملین غفو کوی که نه ؟ خو نظریات مختلف دی او پیشنهادونه دیر . هر حوک و خپل دید او شناخت په اندازه پر دی موضوع بحث کوی او خپل نظر او فیصله بیانوی . د تیرو سیاسی حاکمیتونو عاملین په شورا کی او تر شورا د باندی ، آرام نه دی ناست د مظاهری په کولو ، د تهدید او تخویف حخه په کار اخستلو سره په اصطلاح داسی سکاره کوی چه د کززی د دولت سره مخالفت لری او هغه ته اخطارونه لیری چه د لایحه باید و منی .

هغه کسان چه د دی لایچی مخالف وی توله ( ممکن استثناء وجود ولری ) رئیس جمهور کززی ته خواست کوی چه و لایحه امضاء نه کری . خو پردی نه دی سلاسی او له نظره ئی غورحوی ( حنی ئی قصدا او حنی ئی په نا پوهی سره ) چه کززی حوک دی ، د کززی دولت حرنکه جورست لری او د تولنی د کومو دلو تپلو د گتو نمایندگی کوی او تر تولو مهمه دا ده چه کززی او د هغه دولت د امریکی په مشری د اشغالگرو یو نماینده او مزدور دولت دی او د دی دولت داخلی او خارجی سیاست د دوی له خوا تاکل کیری .

امریکائی اشغالگرو خپله گته په دی کی ولیدله او گوری چه د تیرو دولتونو مشران او د هغوی نظامی سیاسی قوت د حان سره ملگری کری . د طالبانو د چه کولو د پاره ئی دا کاروکر او همدغه جنایت کاران ئی حنک ته کسینول په لویو جرگو ، دولت او په پارلمان کی ئی مقام ور کر ، د مخدره موادو په قاچاق کی ورسره شریک دی ، او د کززی د دولت د حمایت د پاره د دوی حخه کار اخلی او هغوی هم خپله حصه او برخه غواری او د دغه برخه د ویش پر سر کله کله زرگری جنگونه زور اخلی او عام اولس داسی فکر کوی چه د کززی دولت د خپلو هم گته قوتونو سره مخالفت لری او د جنایتکار ملگری ئی دی چه د پرمختگ مخه بند وی . خو هغسی چه مو ولیکل د دوی تولو گتی او موقف د هیواد د خوارو او نیستمنو خلکو په وړاندی یو شان دی .

هیواد وال پوهیری چه د امریکی په رهبری اشغالگران د تیرو کلنو په مقایسه د خلکو د بی زاری ، کرکی او مقاومت سره مخامخ دی . د یوی خوا د نظامی عملیاتو په نتیجه کی په زرهاو افغانان شهیدان او زخمیان کیری او د خپلو کورونو حخه شرل کیری او د بلی خوا د فقر او

خواری اندازه دومره لوړه ده چه د تولنی اکثریت حان په نس نه سی مرو لی او مجبور کیری د هیواد خحه بیرته ووحی همدا شان خلک د دولتی مامورینو د رشوت اخیستلو خحه بی زاره او په تنگ شویدی ( به تنگ آمد، به جنگ آمد) د غلاو او قتلونو دیریدل پر سجو باندی ناروا وی او فشارونه او حوان نسل ته د دولت د وعدو د نه پوره کولو ، د دوی دیر حای غوستنو پمقابل کی د دولت د قهر او غصی خحه دک عکس العمل او نوری اجتماعی نابرابری تولنه د یوه بحران خواته وری او اشغالگران اومزدور دولت د یوی خوا خلک صبر او حوصلی ته دعوتوی او د بلی خوا ئی د نظامی قوت دیر یدو ته ملاترلی او افغانستان ئی د اشغالگرو قوا و په قول اردو تبدیل کیری دی او هره روح تازه دمه وحشی لسكری رمور پر مقدسه خاوره خپل مردار او ککر موجودیت ته زور ورکوی . د دی حالت په درک کولو سره جنایت کاره دلی ، دولت او اشغالگران په بحران کی گوری او هغه حه چه امریکائی اشغالگرو ورکری ( پیسی دالروانه ، چوکی ، قسرونه) په هغه ندی قانع او غواری چه دعفوی او بخشش رسمی سند هم تر لاسه کیری جنایت کاران د اشغالگرانو خحه ویره نه لری او وموویل چه دوی په هره معامله کی سره شریکان دی ، خو د جنایت کارانو ویره د افغانستان او نری د خلکو خحه ده او دا خلک اوزهیر سوی اولس خپل حق ته د رسیدلو د پاره دولت او اشغالگران تر فشارلاندی نیسی .

په دی حالاتو کی د جنایتکارانو مؤقف او د استفادی کولو موقع ده . خو وگورو چه په دی زرگری جنگ کی د امریکئی اشغالگران غواری حه لاس ته راوری . رمور په نظر امریکائی اشغالگران په دی پوهیری چه افغانی تولنه د یوه بحران او سرکشی خواته په حرکت کی دی . په عراق کی امریکائی سیاست ناکامه دی او د امریکائی اشغالگرو پسه سخنه بنده ده . امریکا د دی حالت خحه د نجات لپاره حان مجبوره احساسوی چه د فلسطین موضوع حل کیری (د فلسطین د خلکو د خوسی پرته) . سوریه او ایران دی ته مجبوره کوی چه په عراق کی د امریکائی سیاست طرفداری وکری او د لبنان په چاروکی لاس وهنه و نه کیری او هم ایران د اتمی برنامی خحه پر شاسی . د عراق کنفرانس چه سوریه او ایران به هلته حضور لری او د بیکر - هاملتون د کمیسیون د فیصلی په بنا چه باید د سوریی او ایران سره خبری وسی ، به امریکا قانع نه کیری او د امریکائی هغه سیاست مخه به بنده نه سی چه یو ” لوی منحنی ختیخ “ غواری او منطقه به د دوی په نظر د حه وخت لپاره نا آرامه او په جگره کی وی او د وخت په تیریدو سره به اوضاع بیرته نورمال سی . د دی سیاست پر بنا امریکا غواری چه په ایران کی لاس وهنه وکیری او د ایران د دولت هغه دله ایسته کیری چه د امریکا پمقابل کی مقاومت کوی .

امریکا د ایران د جامعی د سیاسی بحران خحه هم با خبره دی او غواری چه په احتیاط سره د دولت سره معامله وکری. یعنی داسی دله د حاکمیت د دننه خحه قدرت ته ورسوی چه جامعه تکان ونه خوری او سیاسی قدرت د خلکو لاس ته ونه لویری . د دی کار لپاره په اولین گام کی د افغانستان ثبات ته ضرورت لری . دا ثبات غواری د تازه دمه نظامی قواو ( چه د ایران پمقابل کی ذخیره کیری) د لسکرو او هم ” د کمکونو “ په دیرولو سره تأمین کیری . د میادا لپاره د جنایت کاره دلو د مشرانو خحه هم باید استفاده وکری یعنی هم د افغانستان په دننه کی د حالاتو او هم د ایران د مسئلی په ارتباط د دوی د سر سپردگی او عبودیت د عهد او پیمان تجدید کوی ، چه امریکا به دوی ته د عفوی او بخشش سند ورکوی او دوی به نظاره گرد اوضاع وی او په سیاسی معاملاتو کی به دپخوا په شان امریکا ته بنده او غلام وی ترکمه حایه چه د ملی پخلیانی او د عفوی او بخشش د درام دواړه خواوی بازیگران او د دوی چال اوچلند مو وپیژندی ، مهمه پوستنه دا ده چه زموږ د اولس رستینی او برحقه مؤقف به حنگه وی ؟ داپوشتنه حکه را پیدا کیری چه دولت او جنایت کاران یوحای کارکوی او گدی گتی لری او د دوی هره فیصله د تولنی د اکثریت خلکو د غوستنی سره ولوکه په ظاهره په سایسته دول سره توجیه سی ( ملی وحدت او داسی نور) په تضاد کی دی .

حرنکه چه قدرت او واک په هیوادکی د امریکا په لاس کی دی او بین المللی محکمه په هالند کی هم د امریکا او پلویانو د ارادی او فرمان پرته معنی او مفهوم نلری که هر حوک هلته محاکمه کیری د امریکئی او پلویانو د سیاسی معاملی او گتو پر بنیاد به وی . د یوگوسلاویا رئیس جمهورئی مر کر او اعلان ئی وکی چه هغه د زره د حملی له امله مرسو. د نازی جرمنی ترماتی ورسته د نورنبرگ محاکمه هم په نامه وه حو کسه جنرالان ئی مره او غرغره کرل او پاته کسان چه دیر استخباراتی نظامی معلومات ورسره وه امریکا ته بو تلل او یا هم په جرمنی کی پر کار وگمارل سول ، د جمهوری ریاست مقام ته ورسیدل او د نوبل جایزه کی ورکړه .

زموږ په هیواد کی هم د مجاهدینو او خاد استخباراتی کارکونکی او شکنجه گران په امنیت ملی کی کارکوی او امریکائی اشغالگرو په خدمت کی دی . په لند دول سره ویلی سو چه د افغانستان خواروقربانی اولس خپل دولت نه لری نو د جنایت کارانو محاکمه کول او عدالت غوستنه د مزدور دولت خحه بی مفهومه او بی حایه غوستنه ده . د خلکو حق هغه وخت په لاس ورحی ؛ یعنی حق وحقدار ته رسیری چه خلک اول حانته خپل دولت جور کیری د خلکو دولت د حق او بازخواست غوستنه د جنایت کارانو او د دوی د حامیانو خحه کوی ، د کرزی دولت یو امریکائی لاس یوحی او مزدور دولت دی او هر گام چه پورته کوی د امریکا او جنایت کارانو په خواست ئی پورته کوی نه د خلکو د عدالت او انصاف غوستنی په خاطر . همدغه مهمه موضوع ده چه د تولنی په سیاسی چارو بوخت حزبونه او فعالین له نظره غورحوی او نتیجه لاس ته نه سی راوری د کرزی مزدور دولت د امریکئی په مصلحت او په اصطلاح د ملی مصالحی او ملی وحدت ته ورسیدو په خاطر ، جنایت کاران او د پخوانی رژیمونو د جنایت عاملین عفو کوی خو دا به د افغانستان خلکو ته د منلو ور نه وی .

## شعله ای هادرگستره زمان

قسم به شعله جاوید این جریده خلق  
که خون خصم به دریای این وطن ریزیم

علم تاریخ معرفی و تشریح مبارزات طبقاتی جوامع بشری میباشد.

جوامع بشری از بدو به وجود آمدن زندگی اجتماعی و همگانی بر بنیاد همکاری بین باشندگان وساکنان آن در یک منطقه معین استوار بود به این معنی که همه کار میکردند و همه از محصول کار همگانی خود بدون امتیاز استفاده مینمودند. انسانها در این دوره ضرورت کنترل بر محصول و فرآورده های جمع آوری شده نداشتند از آنجائی که همه یکسان و مساوی و به اندازه توان خود به کار اشتغال می ورزیدند. طرز تفکر سؤاستفاده

از کار دیگران و برای خود نگهداشتن و دیگران را محروم کردن وجود نداشت لذا وجود دولت و ارگانهای آن که امروز آنرا قضائیه، مقننه و اجرائیه مینامند هم اضافی بود و احتیاجی به آن نداشتند.

با گذشت زمان این اوضاع تغییر مینماید؛ یعنی وقتی که در بین همه جوامع استفاده از کار دیگران، تکامل ابزار کار و به اسارت در آوردن افراد قبایل دیگر که سابقاً آنها را نیست و نابود میکردند و حالا دیگر از نیروی کارشان به نفع خود استفاده مینمودند، امتیازات در بین افراد جامعه رونمایی گردید و برخی دارای این امتیازات میگرددند و دیگران از آن محروم میشوند. کسانی که دارای این امتیازات میباشند برای حفظ جان و منافع خود محافظین درست میکنند. برای اینکه منافع خویش را بحق جلوه دهند به قانون و قضا احساس ضرورت میکنند و در جمع باید دستگامی می بود که در برابر مخالفین در جامعه ایستادگی میکرد چه به طور آرام و مسالمت آمیز و یا هم به وسیله قهر و استعمال قوت آنها را سرکوب نموده و مطیع خود می ساخت.

از این بیان مؤخر خواننده به ضرورت ایجاد دولت و دستگاههای عریض و طویل که با گذشت زمان و سپری شدن قرنها و هزاره ها که تا امروز رسیده و عصری و مدرن گردیده، پی می برد و بر صحت این مطلب که جامعه اولیه ی انسانی با فروپاشیدن خود و ایجاد تفاوتی بین افراد دارا و نادار جامعه به طبقات یعنی طبقه ی دارا و نادارها تقسیم گردید و برای کسب و توزیع ثروت که وسایل تولید کار انسانی روال و اهمیت خاص خود را در این پروسه دارد، ایجاد دولت را بر جستگی می بخشد. در حقیقت وظیفه ی دولت این است تا محصول و ثروت بدست آمده از کسانی که کار میکنند را درست خود داشته باشد و آنرا طوری بین افراد جامعه تقسیم نماید که مصلحت و منفعت اش آنرا ایجاب نماید. در اینجا مفهوم ایجاب مصلحت و منفعت خود نمائی میکند و دارای معنی به خصوص خود می باشد.

وقتی که این رامی پذیریم که جامعه به طبقات تقسیم گردیده؛ یعنی محرومان و ستم دیدگان در یک طرف و داراها و ستمگران در طرف دیگر قرار دارند پس به اساس فعل و انفعالات و جریانات روزمره در داخل اجتماع ما را به این واقعیت آگاه می سازد که دولت باید در خدمت توانگران و ستمگران بر ضد ستمکشان و ناداران کار نماید.

البته که کار در اینجا ختم نمی شود هر دولتی که برای اقلیت ستمگر و مفتخوار کار میکند جبراً ضرورت احساس میکند که برای روپوش گذاشتن بر کارنامه و وظیفه و رسالت خود که همانا حفظ منافع خودی و سرکوب مخالفین چه بصورت آرام و مسالمت آمیز یعنی تحمیق و یا هم به طور قهری میباشد. بیک سری کارها دست بزند که مهمترین آن ها تبلیغات است که مردم را تحمیق کند و فریب دهد و آنها را از تفکر سالم بازدارد. یعنی فرهنگی که در جامعه از همین روابط اقتصادی و برای حفظ همین مناسبات بکار گرفته میشود در بخش های مختلف تبارزاتی مینماید که جهت فکری جامعه را بر منوال منافع همین اقلیت نشانه میگیرد و دولت این وظیفه را از طریق روشنفکران وابسته به خود انجام می دهد. برای روشنفکران مزدور و وابسته امکانات مساعد از طریق رسانه های ارتباط جمعی شامل رادیو، تلویزیون، انترنت و چاپ و پخش نشرات مساعد و آماده میسازد و با چاشنی شعارهای کاذب و به ظاهر دلفریب جامعه مدنی، حقوق شهروندی، آزادیهای بشری رهائی زنان و... مردم را به پخش فرهنگ خود چنان سرگیجه و خمار می سازد که نتوانند راه و چاره اساسی بدبختی ها و ظلم و ستمی که بر آنها صورت میگیرد را بفهمند.

در قطار روشنفکران یک عده از آنها به حیث محقق، نویسنده، تاریخ نویس و اکادمیسین به خلق آثاری میپردازند که نام آنرا تاریخ می گذارند. اما تاریخ نویسی در بین افغانها از دو دهه به این طرف رونق یافته و تاریخ نویسان جهادی، بعد ایز از فروپاشی دولت "خلق" - پرچمی - ستمی هادرافغانستان و فرار آنها به سوی غرب. کادرهای بالای حزبی و دولتی خاطرات دوران فعالیت سیاسی خود را به نام تاریخ عرضه میکنند که یکجانبه گری، دفاع از تجاوز و کودتا، مقصردانستن غرب در حوادث افغانستان و سرزنش و افشاگری فرکسیون ها و جناحهای رقیب حزب "خلق" و وطن در آن با تفاوت های کم و ناچیز بیان شده است.

تاریخ نویسان کودتاچی بدون اینکه بر مایه فکری خود چیزی افزوده باشند و خود را از نو آموزش دهند در جوکات همان اندیشه های زوال یافته، تغذیه ی فکری میکنند و بدون اینکه به علت العلل ناکامی ها و شکست های خود پی ببرند خود را قربانی حوادث جنگ سرد میدانند و می کوشند خود را از مسئولیت سنگین کشتار و جنایاتی که مرتکب شده اند با ارائه ی همچو عذر و بهانه ها خلاص کنند.

طوری که در بالاتر ذکر داده شد تاریخ بیان مبارزات طبقاتی در جامعه میباشد. کسانی که تاریخ می نویسند چه در یک طرف معین قرار دارند و یا خود را بیطرف میدانند (که نا ممکن است) باید به خواننده تفهیم نمایند و سبب بوجود آوردن حالتی برای خواننده گردند که جامعه را در کل با همه احاد، زوایا و ترکیب های آن شناسائی کنند و در مسیر رویدادها و وقایع نه اینکه در حاشیه قرار بگیرد، بلکه خود را به صورت احساسی هم که باشد در آن دخیل بدانند و حقایق را طوری به وقوع پیوسته، تحویل بگیرد.

کاری را که وقایع نگاران و تاریخ نویسان در این دوده از قلم انداخته اند و یا تحریف نموده اند، مقام و جایگاه "شعله جاوید" یا شعله ای هادرتاریخ مبارزات زیاده از چهار دهه در افغانستان می باشد.

سازمان جوانان مترقی در سال ۱۳۴۴ تأسیس گردید و "شعله جاوید" نام نشریه هفتگی همین سازمان مخفی بود که در بهار سال ۱۳۴۷ ش در کابل برای ۱۱ هفته پخش گردید و بتاريخ ۲۵ جوزای همان سال از طرف دولت ظاهر شاه مصادره گردید. شعله ای ها مظاهره ای را که به طرفداری از کارگران فابریکه جنگلک براه انداخته بودند و از طرف پولیس مورد حمله و ضرب و شتم قرار گرفت در نتیجه یکتعداد از شرکت کنندگان این تظاهرات زندانی و به حبس های ۷ تا ۱۳ سال محکوم شدند و نشریه ی "شعله جاوید" را از دست دادند.

جریان از این قرار بود که کارگران جنگلک در کابل برای خواسته های متعدد خود از جمله حق ساختن اتحادیه کارگری، برای چند هفته دست به اعتصاب زدند و به تظاهرات خیابانی پرداختند. دولت ظاهر شاه - که تاریخ نویسان آن سال ها را بنام دهه ی دموکراسی و قانون اساسی می نامند - با سرکوب تظاهرات کارگران یک تعدادشان را زندانی و تعداد زیادشان را بی کار ساخت.

شعله ای ها برای پشتیبانی از خواست برحق کارگران و برای رهائی کارگران زندانی در شهر کابل به تظاهرات پرداختند. شام پنجشنبه ۲۳ جوزا در برابر دفتر نشراتی "شعله جاوید" در جاده میوندیکتن از سخنرانان بنام انجنیر عثمان که ختم تظاهرات همان روز را اعلان نمود، به دولت اخطار کرد که اگر کارگران زندانی را نگرند در روز شنبه به تظاهرات خود ادامه می دهیم و کارگران را به زور رها نمیکنیم. دولت ظاهر شاه کارگران زندانی را رها نساخت و روز شنبه شعله ای ها در جاده ی میوند دست به تظاهرات زدند و میخواستند از راه سینما پامیر به طرف پارک زرنگار به حرکت خود ادامه دهند. پولیس با آمادگی کامل در برابر صفوف شعله ای ها موانع را ایجاد و آنها را محاصره نموده و لحظه به لحظه حلقه ی

محاصره را تنگتر نمود و برای یک برخورد به تحریک و پروکاسیون پرداخت و در نتیجه با وارد آوردن ضربت به کوتک کاری تظاهرکنندگان پرداخته تعداد زیادی از آنها را زندانی ساخت و نشریه ی "شعله جاوید" که قرار بود شماره ی ۱۲ آن از چاپ برآید، از نشر بازماند.

دولت ظاهر شاه شعله ای هائی را که دستگیر نموده بود به جرم برگزاری تظاهرات از ۷ تا ۱۳ سال قید نمود.

داکتر رحیم محمودی، داکتر هادی محمودی، عظیم محمودی، انجنیر عثمان، عین العلی بنیاد، مضطرب باختری (اسحق نگارگر) و دیگران از جمله کسانی بودند که در "دهه قانون اساسی" در زندان دهمزنگ پشت میله های زندان قرار گرفتند.

یادآوری باید کرد که این اولین زندانیهای شعله ای نبوده و در جریان سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ ش دولت ظاهر شاه بارها چهره و ماهیت "دموکراسی" و "قانون اساسی" را تهدید، ضرب و شتم و زندانی نمودن رهروان "شعله جاوید" و محروم نمودن شان از ادامه تحصیل و کار و وظیفه، در دستور روز قرارداد و قانون که به دفاع از استبداد سلطنتی نافذ بود، خود نمائی میکرد.

دولت جمهوری داؤد خان به همکاری جناح پرچم و خلق و پشتیبانی سوسیال امپریالیسم شوروی دوره ی سیاه دیگری از تاریخ افغانستان میباشد و سیستم پولیسی و خبرچینی، نیروهای سیاسی مخالف را با تخویف و تهدیدی مثال زیر نظر گرفته و برای هر عنصر مخالف دولت دردناکترین آینه متوجه بود و این عمل کار رایج بود.

اوج یورش بر نیروهای شعله ای از طرف کودتای "خلق" و پرچم و ستم ملی با آغاز کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ کاری را که دولت ظاهر شاه آغازگران بود داؤد خان آن را پاسداری نمود، می باشد و احزاب اسلامی به حمایت استخبارات انگلستان، امریکا و ISI چه در زمان موجودیت خود در پاکستان و ایران و یاهم بعد از آن در زمان حاکمیت شان در افغانستان و بعد طالبان تا امروز که افغانستان مجدداً اشغال گردیده، شعله ای هارا مورد کین و نفرت، قرار داده و می دهند.

یادآوری باید کرد که شعله ای هاداری یک سازمان، حزب و ایدئولوژی واحدی نبودند و در شروع اولین انشعاب آن در سال ۱۳۴۸ که از آن "پس منظری ها" بر رهبری انجنیر عثمان و مضطرب باختری حالا (نگارگر)، جدا شدند و از طرف مجید آغا (مشهور به کلکانی) که بعدها رهبر ساما شد و به شهادت رسید، حمایت گردید. گروه ها و محافل متعددی داشتند ایدئولوژی هایی متفاوت عرض وجود نموده و فعالیت نمودند و در عرصه ی مبارزاتی با دولتهای حاکم در وقت خود تلفات سهمگین و مدهشی را متقبل گردیدند. از آنجائی که گردانندگان و فعالین این سازمانها و تشکیلات آنهائی بودند که از بد بر آمدن "شعله جاوید" در سال ۱۳۴۷ ش ویا هم بیشتر از آن، اعضا سازمان جوانان مترقی بودند در جامعه بنام شعله ای یاد میگردند.

مناسبت دوم نافهمی سیاسی و یاهم نفرت و کینه ی حلقات و حاکمیت های سیاسی در افغانستان بوده است که هر عنصر مخالف با دولت امروزی را که هویت سیاسی جهادی یا "خلقی" - پرچمی - ستمی نداشته باشد، بنام شعله ای یاد می کنند. یکنوعاً مشخصی که امروز با دولت مزدور کرزی و نیروهای اشغالگر به رهبری امریکا کار می کنند و تا مقام وزیر و رئیس رسیده اند، زمانی هم شعله ای بودند و بعد با سازمانهای مثل ساما و رهائی پیوستند. رهبری این دو سازمان به کودتاها روی آوردند و با سازمانهای استخباراتی بین المللی و منطقه روابط برقرار نمودند و ساما با خادبه امضای پروتوکول مبادرت و رزیده با پول و سلاح خادحمایت میشد. آنها مؤید سیاست چین بعد از ماوتسه دون بودند و با آن که سابقه ی سیاه دارند از طرف حلقات و نیروهای معین و مشخص بنام شعله ای یاد شده و میشوند. مهم اینست که این افراد و اشخاص عملاً در خدمت اشغالگران در آمده اند و شعله ای های اصیل و راستین به این کار و مسلک ننگین و ذلت بار، تن نداده اند، زندان و شکنجه و کشته شدن در راه منافع مردم و حیثیت و اعتبار کشور خود که همانا استقلال و آزادی افغانستان میباشد را متقبل شدند و تسلیم نگردیدند. استقامت و پایداری شان در مقابل شکنجه گران رژیم های مختلف، الهام بخش مبارزانی است که بر ضد اشغال و تجاوز می رزمند و برای مستقر شدن حاکمیت سیاسی اکثریت جامعه که قربانی بی عدالتی اند، تلاش می ورزند.

از جانب دیگر این افراد چه به صورت سازمانی یا فردی به آواز بلند اعتراف می کنند که پایبند ایدئولوژی و راه سابق خود نیستند ولی باز هم بنام شعله ای که همکار و مؤید دولت مزدور اند، یاد میشوند. آنها می خواهند با این کار خود به اصالت راه شعله ای ها، به رسالتی که در برابر مردم زحمتکش و تاریخ خود داشته و دارند، خدشه وارد کنند و در بین اذهان عامه طبق میل خود آنها را بی اعتبار سازند.

شعله ای های معتقد به اصول مبارزاتی خود (قسم به شعله جاوید این جریده خلق که خون خصم به دریای این وطن ریزیم) که در برابر استبداد و سلطنت مطلقه ی ظاهر شاه با مردم زحمتکش و ستم دیده ی خود عهد و پیمان انقلابی بستند و جایگاه خود را همگام با مبارزات مردم قهرمان کشور و جهان تشخیص کردند، پیوسته به پیش رفتند با آنکه دشمن قوی، مکار و حیله گریه و است؛ ولی آفتاب حقیقت از پر توافگنی با زنمی ماند و خلاف آنچه تاریخ نویسان مغرض و کوردل، می نویسند، بر حقایق شان خدشه ای وارد نمی شود.

تبلیغات چی های مغرض و بی خردان سیاسی که یاران نیمه راه، سازشکار و افراد سست عنصر را شعله ای می نامند باید بدانند که حافظه ی تاریخ کند و نادقیق نیست که سیاه را سفید نماید. زرین نامه ی تاریخ بدون تعصب حقایق را در خود ثبت نموده و بدون پروا و خوف از جباران و ستمگاران تاریخ را به پیشگاه قضاوت همگانی قرار میدهد تا فهمیده شود که بر سر منافع مردم افغانستان چه کسان و نیروهای معامله نموده اند و چگونه خود را برای مقام و چوکی فروخته و خود را ذلیل و بی مایه ساختند.

اضافه باید نمود که شعله ای ها چه در سابق و یاهم امروز جزئی از مردم خود بوده و هستند و بدون مردم خود به زندگی، تلاش و مبارزه ادامه داده نمی توانند. همانطور که ماهی بدون آب زندگی کرده نمی تواند و بدون دریا حرکت و جنبش برایش میسر نیست، آنها تکیه در راه منافع مردم خویش از عهد و پیمان نگذشتند و خود را برای آرمان های والا و شریف انسانی قربانی نمودند، شایسته ی آنست که نسل امروزی شعله ای هابدون هراس از موانع و دشواری هابا مردم خود باشند و بی پروا از ستمگران برای مردم کشور خود شرایطی را بوجود آورند که بتوانند با آگاهی طبقاتی و اندیشه ی رهائی بخش بر سرنوشت و مقدرات خویش رسیدگی نمایند و دست زورمندان و اشغالگران را از سر خود کوتاه نمایند.

این است وظیفه ی بزرگی که در پیش پای شعله ای ها از روز اول قرارداد شده و تمامی مرتجعین و خدمتگذاران نظامهای فاسد و ضد بشری بر آن چشم بسته اند. آخرین تلاش شان این بوده تا شعله ای هابه گونه ی دیگری یاد کنند و یاهم با سکوت از کنار شان گذشته تا نوانسته باشند در قسمت بیان رویدادهای تاریخی چند دهه ی اخیر که بانام شعله ای ها عین شده است به جعل و تحریف مبادرت ورزیده و به حیث تاریخ نویسان و واقعه نگاران خدمتگذار شاهان مستبد و نیروهای متجاوز و اشغالگرو نوکران بومی شان که اضافه از چند دهه بر سر نوشت مردم کشور ماحکم اند، عرض اندام نمایند.

## مصاحبه با آقای آوین ال کالمی

### نماینده جبهه ضد امپریالیستی و وطنپرستانه عراق

**خبرنگار:** امپریالیزم آمریکا به رهبری بوش میخواهد با افزایش عساکر امریکائی (۱۵۳۵۰۰) نفر جبهه مقاومت ضد امپریالیستی را در عراق سرکوب و نابود نماید و حالت امنیتی فعلاً در عراق درجه حالت است؟

**آقای آوین:** امپریالیزم آمریکا بر رهبری بوش این پلانش را از شروع فبروری سال (۲۰۰۷) آغاز و پیاده مینماید، برعکس تلاش های امپریالیزم امریکا و قوای ناتو جبهه مقاومت ملی در عراق شدت پیدا نموده است و از ماه فبروری امسال تا حال ۶ هلیکوپتر قوای ناتو سقوط داده شده است همزمان عساکر اشغالگر امریکائی و انگلیسی در یک قسمت از شهر بزرگ و باتانکها و هلیکوپترها ۴۰ خانه را با ساکنین آن بخاک یکسان کردند جبهه مقاومت ضد امپریالیستی به کمک و معاونت مردم این منطقه رسیده و افراد زخمی را به شفاخانه انتقال دادند.

**خبرنگار:** بوش و قوای ناتو انمودمی سازند که با افزایش عساکر خویش جبهه مقاومت ضد امپریالیستی مردم عراق را سرکوب و حاکمیت خود را در عراق تامین خواهند کرد؟

**آقای آوین:** این خصلت امپریالیست هاست که همیشه دروغ میگویند. تا آرامی های دسته جمعی، قتل و قتل مردم عادی نه از طرف مردم عراق و جبهه مقاومت ضد امپریالیستی، بلکه توسط عساکر امریکایی، انگلیسی و سازمان های جاسوسی عراق، اسرائیل و ایران قصد آدامن زده میشود تا جنبش ضد امپریالیستی و ضد تجاوز را مهتر و روستی، انسان کشی و برادر کشی تبلیغ نماید. این واقعیت را مردم عراق می دانند که در عقب این حرکات و قتل و قتل ها عساکر امریکائی و سازمان جاسوسی سیاه رول عمده را ایفا مینماید. جبهه مقاومت ضد امپریالیستی از پشتیبانی عمیق مردم عراق برخوردار بوده و مشترکاً با مردم عراق برای بدست آوردن عراق مستقل، آزاد و دموکراتیک مبارزه نموده و مبارزه مسلحانه خود را تا بیرون راندن عساکر اشغالگر ادامه خواهند داد. این اصل خواست ما و مردم عراق میباشد. کشور همسایه ایران و کشورهای اما رات عربی جمعاً نیروهای وابسته خویش را در عراق با همکاری امپریالیزم امریکا کمک و معاونت مینماید.

**خبرنگار:** نظر شما در قسومت تهدید و حملۀ نظامی امریکا بـالای خـاک ایـران چیست؟

**آقای آوین:** رژیم آخوندی ایران تلاش دارد و هم تلاش میکند تا در مسائل داخلی عراق با پشتیبانی از جناح ارتجاعی شیعه مذهب نقشی را ایفاء نماید و از حرکت نیروهای ضد امپریالیستی عراق به نفع خویش استفاده نماید. از طرف دیگر امپریالیزم امریکا توانمندی اقتصادی و نظامی حمله بخاک ایران را ندارد زیرا پراپلماهای امریکا در عراق و افغانستان آنقدر شدت پیدا کرده که وی را مجبور بترک خاک عراق و افغانستان خواهد کرد.

**خبرنگار:** چه نیروهای در جبهه مقاومت ضد امپریالیستی مهم هستند؟

**آقای آوین:** این جبهه مقاومت و ضد جنگ امپریالیستی از مردم عراق و نیروهای مختلف سیاسی ضد امپریالیستی تشکیل گردیده این نادرست است که بگویم این نیروها وحدت واحدا دارند اما جبهه مقاومت یک هدف واحد دارد. و آن این است که ضد تجاوز امپریالیزم امریکا مبارزه مسلحانه نموده و وی را وادار به ترک خاک عراق نماید. جبهه مقاومت یک جبهه دموکراتیک و آزادیبخش میباشد، نه یک جبهه اسلامی و مابیه این نظر هستیم که احزاب اسلامی شیعه و سنی نمی توانند راه حل دموکراتیک را علیه تجاوز به پیش ببرند. مردم عراق از جنگ عراق و ایران در سال های ۸۰ تجربه ی کافی دارند و خواهان ایجاد یک جامعه ی دموکراتیک و انسانی در عراق می باشند.

امپریالیزم امریکا و قوای ناتو مردم جهان را در عراق از خطر اسلامیت ها و تفرقه بین احزاب اسلامی شیعه و سنی درواهمه و ترس قرار داده اند تا اهداف تجاوزی خود را در خاک عراق پیاده نمایند. تا بعد از شکست امپریالیزم امریکا در عراق احزاب اسلامی فعالیت داشته باشند، چون ایشان از پشتیبانی اکثریت مردم عراق برخوردار نیستند و مردم عراق آنها را در آینده عراق انتخاب نخواهند نمود، زیرا این احزاب از لحاظ تاریخی در عراق نقشی را ایفاء نخواهند کرد.

**نوت:** این مصاحبه توسط نماینده ی نیروهای ضد امپریالیستی و ضد تجاوزی آلمانی بتاريخ ۲۲ فبروری صورت گرفته و توسط یکتن از اعضا سازمان به زبان دری ترجمه شده است.



## گزارش مختصر از تظاهرات

### کارزار زنان ۸ مارچ در شهر دن هاگ هاند

ساعت دوازده چاشت روز پنجشنبه ۸ مارچ راهپیمائی باشکوهی از میدان مرکزی "مالی فلد" دن هاگ آغاز گردید. در این راهپیمائی بیش از ۶۰۰ نفر از زنان و مردان از کشورهای مختلف جهان شرکت نموده بودند. شعارهایی که به روی آنها عنوان و در رهائی زنان، مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر امریکابه زبانهای هالندی، انگلیسی و فارسی نگاشته شده بود. توسط منسوبین احزاب و سازمانهای شرکت کننده حمل می شد. در شعارها و اداران "حزب کمونیست (مائویست) افغانستان این عنوان به زبان انگلیسی نگاشته شده بود: "اشغال امپریالیستی افغانستان، ستم بر زنان را بیشتر سخته است!" در پیشاپیش صفوف تظاهرکنندگان زنی با چادر سیاه و نقاب سفید زنجیر به گردن حرکت میکرد و این کارش چهره گریه نظامهای ستمگرو زورگویی را به تصویر میکشید.

درمقابل سفارت آمریکا که درپیشروی آن چهره مسخ شده ی مجسمه آزادی ؛ قراردادش ، جریان توقف نموده وپیام کارزارتوسط سخنگوی آن به زبان انگلیسی باصدای پرتین قرائت گردید وی تأکید نمود که ما درمقابل هرگونه تجاوز امپریالیستی به ایران، لحظه ای دست از مبارزه نخواهیم کشید و تظاهر کنندگان به زبان انگلیسی شعارهای مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دست امپریالیسم کوتاه ، دست امپریالیسم از ایران کوتاه باد، نه به جنگ نه به تحریم، مرگ بر امپریالیسم. ربا صدای بلند سر میدادند. سپس تظاهرات موجوار به پیش رفته وازجاده مقابل محکمه بین المللی لاهه، باشعارهای کوبنده گذشته وبه سوی سفارت ایران، روانه شدند.

درطول راه طبالان هالندی برطبل هایشان بلاوقفه می نواختند و به وجد و شور راهپیمایان می افزودند و از تریبون کارزارشعارهای کوبنده ی ضد امپریالیستی ضد امریکائی، ضد نظام زن ستیز جمهوری اسلامی فضا را پر نموده بود. جریان همچون آتشفشانی می خروشید و به پیش می رفت. در مسیر تظاهرات اعلامیه هایی بزبان هالندی پخش می شد و عابرین پیاده باتکان دادن دست اعلان همبستگی می کردند. در تمام طول تظاهرات عده ی زیادی از خبرنگاران و فیلمبرداران مطبوعات بچشم می خوردند که لحظه ی آرام نداشتند و در حال تهیه خبر و مصاحبه با تظاهرات کنندگان بودند.

جریان در روبروی سفارت جمهوری اسلامی توقف نمود و سرود کارزار که اثری بی نظیر از شاعر انقلابی مینا اسدی و آهنگ محمد شمس با صدای گیسو شاکری است، برای چندمین بار پخش گردید و جمعیت همصدا با آواز خوان این سرود را خواندند .

در برنامه سخنرانی، سخنرانان از کشورهای مختلف به دفاع از مبارزات زنان ایران و افغانستان پرداختند و به همبستگی بین المللی در تمامی عرصه های مبارزاتی تأکید ورزیدند.

سخنرانان گردهم آئی این ها بودند:

آنیاسولن از حزب سوسیالیست هلند، نماینده پلاتفرم ضد جنگ هلند، مونیکا گاردنر از رهبران ام - ال - چی دسی و از رهبران جنبش زنان در آلمان ، ایلام از فدراسیون کارگری ترکیه، لیلیا پرنیان از کارزار زنان ایران، پینا از فدراسیون زنان آزاد، مینا اسدی شاعر مبارز تبعیدی، و جیهه از افغانستان، چانا از سازمان کارگران و دانشجویان ترکیه، ان لناردز مسئول بخش زنان حزب کمونیست بلژیک

در فاصله سخنرانی ها تعدادی از پیامهای دریافتی خوانده شد. پیام جمعی از زنان سازمانده فعالیت ۸ مارس در ایران و پیام فعالین زنان حوزه بنفشه از شهر سقز و اربیل با ابراز احساسات شور انگیز جمعیت روبرو شد. در ختم برنامه، قطعه کارزار زنان قرائت گردید ( متن کامل آن اینست) :

”روز ۸ مارس نماد حضور زن آگاه، مداخله گرو معترض در تعیین سرنوشت خود و نیز سمبل همبستگی و مبارزه زنان علیه کلیه اشکال ستم و استثمار مبتنی بر جنسیت در عرصه جهانی است. به همین منظور ما شرکت کنندگان در این مکان گردهم آمده ایم تا پژواک فریاد میلیون ها زن تحت ستم نظام سرکوب گر قرون وسطایی جمهوری اسلامی را از یک سو و نیز صدای اعتراض صدها هزار زن آواره در پی جنگ تجاوز گرانه امپریالیستی مدعی حقوق بشر در عراق و افغانستان از سوی دیگر، و در شرایط بسیار حساس و بحرانی موجود در منطقه خاورمیانه و در سطح بین المللی باشیم. شرایطی که منطقه خاورمیانه در راستای نظم نوین جهانی راه حل های تجاوز گرانه و جنگ طلبانه رابیش از پیش برای تجاوز گران تقویت می کند. شرایطی که نظام جمهوری اسلامی می کوشد تا با دامن زدن به آن پایه های لرزان و سست بقای خود را مستحکم کند.

ما در این جا گرد آمده ایم تا فریاد بر آوریم؛

۲۸ سال حاکمیت نظام جمهوری اسلامی دستاوردی جز آسیب های اجتماعی گسترده و گوناگون از قبیل فقر مطلق و عمومی، بیکاری، اعتیاد، ایدز، تن فروشی، خودسوزی، سنگسار، قتل های ناموسی و تباهی ارزش های والای انسانی نداشته است. دستاورد جمهوری اسلامی سرکوب، شکنجه، تجاوز و اعدام زنان بویژه در سال های دهه ۱۳۶۰ بوده است. یاد آن عزیزان گرامی باد.

ما در این جا گرد آمده ایم تا فریاد بزنییم؛ ریشه کن شدن چنین ناپسانمانی های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی در گرو سرنگونی نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی است.

ما در اینجا جمع شده ایم تا فریاد بر آوریم؛ بخش رادیکال جنبش زنان همراه با سایر نیروهای مترقی و آزادخواه در راه ساختن قطب سوم هستیم. ما نه تنها مخالف جنگ هستیم بلکه هر نوع تحریم، ویا انقلاب مخملی، ویا هر گونه دخالت های نیروهای متجاوز امپریالیست ها به ویژه امپریالیسم آمریکا را محکوم کرده و با تمام نیروی خود در مقابل آن ایستادگی خواهیم کرد.

گردهم آمده ایم تا اعلام کنیم؛ خواهان حق سفر، حق طلاق، حق انتخاب پوشش، حق کنترل بر بدن، آزادی سقط جنین، دستمزد برابر در قبال کار برابر، بیمه بیکاری برای کلیه افراد در سن اشتغال، حق تشکل آزاد، و برابری در کلیه عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هستیم. ما خواهان حق پناهندگی بدون قید و شرط برای زنان مهاجر بویژه از کشورهای تحت حکومت اسلام به دلایل جنسیتی شان هستیم، و در یک کلام، خواهان رهایی زن و رهایی انسان هستیم.

می خواهیم فریاد بزنییم که برای رهایی و دستیابی به مطالبات مان در پی خلق جهانی دیگر هستیم؛ جهانی که در آن از فقر، گرسنگی، اعتیاد، تن فروشی، سنگسار، حجاب، ستم جنسی، تبعیض و استثمار نشانی نباشد. جهانی که مناسبات مبتنی بر عشق و احترام متقابل جایگزین مناسبات بورژوازی حاکم گردد. ما ایمان داریم که تحقق و مادیت بخشیدن به چنین جهانی با توجه به سطح رشد بالای تکنولوژی و منابع موجود در جهان بیش از هر زمان دیگر فراهم است. ما گردهم آمده ایم تا بگوئیم برای خلق

چنین جهانی به جنبش اجتماعی و فراگیر زنان نیاز داریم. جنبشی که بازتاب گر مطالبات پایه های وسیع آن یعنی زنان کارگر و اقشار فرودست باشد. از این رو به ضرورت همبستگی و پیوند با کلیه جنبش های اجتماعی بویژه پیوند با جنبش کارگری معتقدیم. چرا که جنبش زنان و جنبش کارگری متحد استراتژیک یکدیگر برای پیشروی بسوی آینده ای عاری از هر گونه ستم و استثمار طبقاتی و جنسیتی هستند. برای تحکیم و تقویت این اتحاد جنبش زنان نه فقط باید تلاش کند مبارزات عادلانه طبقه کارگر را یاری دهد، بلکه باید به مبارزه ای جدی علیه دیدگاه های مردسالارانه در صفوف این طبقه دامن زند.

ما تعرض جمهوری اسلامی به فعالین جنبش زنان در ایران را محکوم می کنیم و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط همگی آنان هستیم. ما در حمایت کارگران ایراس در آلمان، از همه شما عزیزان می خواهیم که در اعتصاب سراسری آنان شرکت کنیم.

و یک بار دیگر فریاد می زنیم: نه به جمهوری اسلامی، نه به امپریالیسم، خلق جهان دیگری ممکن است.“

در پایان حضار به شرکت در جشن کارزار فرا خوانده شدند.

جشن کارزار با برنامه رقص آزادی میترا آغاز شد و با شعرهای زیبای، زیبا کرباسی ادامه یافت. سپس ویدا آوازخوان مقیم هلند ترانه اجرا کرد که ترانه های سرآمد زمستون، زده شعله در چمن، خاطرات زیادی رادر ذهن حضاران زنده کرد. سپس موسیقی آذری اجرا شد. در ادامه برنامه گیسو شاکری با ترانه های دلنشین، بویژه دایه دایه وقت جنگه شور و شوق زیادی به حضار بخشید. این برنامه بعد از خوانده شدن پیام ها، به پایان رسید.

## کل مرغان

**ای ملت افغان مده . در دست غیر تدبیر را**

**در خواب غفلت تابکی . بر کس منه تقصیر را**

**دانی که هر وابستگی. باشد بان بندگی**

**ایکاش بینی در زندگی . هر حلقه ی زنجیر را**

**کی صلح و آرامش بود. آن مردم گرسنه را**

**گریه کنند چون طفلکان. مادر بدهد شیر را**

**این دشمنان دوست نما پرواز کنند بر خاک ما**

**چون کل مرغان هم از هوا. یافتند مگر نخبیر را**

**در خدمت بیگانگان . هر رنگ که می خواهند دهند**

**کی می تواند بوی دهد. نقاش گل تصویر را**

**گر کسب قدرت میکنند به زور و دشمنان**

**عبرت گیرند از دیگران . باز نام برند تقدیر را**

**ما بر ضد بیگانه نیستیم . ما هم پروانه نیستیم**

**هر کس بمادشمن شود. سویش فگنیم تیر را**

**بنگر (امانت) دشمنان . در کشور افغان چسان**

**بهر فریب این وان . بکار برند تزویر را**

آلمان ۲۵ - اکتبر ۲۰۰۶

## به پاخیزید و مبارزه بخاطر عدالت اجتماعی را ادامه دهید

نوشته : بیرق سرخ (Rote Fane) × ترجمه : (ح - ک) ۲۱ جولای ۲۰۰۶

آقای "مامیا ابوجمال" ژورنالیست ۵۴ ساله از سال ۱۹۸۲ تا حال در سلول مرگ در امریکازندان می باشد. وی در سن ۱۴ سالگی عضویت انجمن دموکراتیک دفاع از حقوق انسانهای تحت ستم و مبارزه علیه راسیسم را حاصل نمود و در سالهای ۱۹۷۰-۱۹۸۱ همیشه تحت تعقیب و مراقبت FBI قرارداد داشت.

در سال ۱۹۸۲ وی را ظاهر بخاطر قتل یک پولیس زندانی نمودند و تا حال مقامات پولیس و FBI قاتل بودن وی را ثابت کرده نتوانسته اند. آنها وی را بخاطر ایده و آرمانهای والای انسانی اش و بخاطر مبارزه اش علیه راسیسم و سیستم غیر انسانی نسبت به سیاه پوستان امریکائی و بالاخره به خاطر مقاومتش، محکوم به زندان نمودند و از مدت ۲۴ سال بدون محاکمه منتظر تعیین سرنوشت خود می باشد.

آقای جمال مدت ۲۴ سال قبل در یکی از رادیوهای محلی در نواحی نیویارک امریکایحیث راپورت سیاسی ایفاء وظیفه می نمود و ناسامانی های جامعه اش را که در آن حقوق اکثریت انسانها پامال میشود، از طریق برنامه های رادیوئی افشائی نمود. FBI از زمان دستگیری وی تا به حال ۸۰۰ سند را بخاطر محکومیت وی ترتیب داده است.

بتاریخ ۲۳ جون ۲۰۰۶ ژورنالیست های بشر دوست امریکا از شهرهای نیویارک ، نیوجرسی، نارت کارل وینا و فلادلفیا در شهر هارلم یکی از نواحی نیویارک ، بخاطر دفاع از حقوق آقای جمال جلسه دایر کرده و خواستار رهائی فوری وی از مقامات امریکائی گردیدند.

این جلسه به ابتکار انسانهای آزاده در دفاع از حقوق انسانهای تحت ستم و مبارزه علیه راسیسم امپریالیسم امریکائی ترتیب داده شده بود. دفاع از آقای جمال مورد تأیید و پشتیبانی اکثریت انسانهای آزادیخواه حتی خارج از امریکانیز قرار گرفت ، در شهر پاریس فرانسه یکی از جاده هاربانام وی نامگزاری نموده اند

یکی از شرکت کنندگان این جلسه ابراز نمود که آقای جمال دیوار سکوت را شکستند، و بی عدالتی رژیم امپریالیستی امریکا و نقش وی را بمثابه پولیس جهانی جنگ افروز و قاتل خلق های افغانستان، عراق و دیگر نقاط جهان، افشائی نمود، خانمی اظهار داشت، باید تمام انسانهای جهان آزادی دموکراتیک و حقوق انسانی داشته باشند. ضمناً در این نشست لیستی از امریکائیان سیاه پوست را که توسط رژیم امریکابه قتل رسیده اند و یا اینکه

تاحال در زندان درحالت بی سرنوشتی به سر می برند، به مجلس ارائه نمود. مردم سیاه پوست امریکا امروز عمیقاً زیر سلطه ی فشار، ستم، بی عدالتی و فشارهای سیاسی قرار دارند.

درختم جلسه شرکت کنندگان نه تنها بخاطر رهائی فوری آقای جمال، بلکه بخاطر یک زندگی بدون تبعیض و تعقیب و توهین سیاه پوستان امریکا بحث هائی رابراه انداختند و عامل این همه بدبختی را در موجودیت سیستم امپریالیستی در امریکا ارزیابی نموده و حاضرین رابه مبارزه ی مشترک بخاطر وجود آوردن یک جامعه ی دموکراتیک که در آن حقوق تمام انسانها احترام و رعایت شود، دعوت نمودند.

## اخبار و تبصره

### بیماری روانی، توجیه دیگر بر جنایات امپریالیست ها!

#### تظاهرات خشونت آمیز هرات قربانی گرفت

مقامات افغان میگویند تظاهرات خشونت آمیز در شهر هرات در غرب افغانستان، منجر به کشته شدن دوفراز جمله یک مامور پلیس شده است.

مسئولان یک بیمارستان در هرات می گویند، چهارده نفر دیگر که در این میان نیز حداقل چهار سرباز پلیس شامل هستند، در جریان تظاهرات زخمی شده و به بیمارستان منتقل شده اند.

تظاهر کنندگان نسبت به عدم صدور مجوز برای گشت و گذار یک نوع وسیله نقلیه نفربر، در برابر ساختمان ولایت هرات تجمع کرده بودند. مقامات هرات میگویند برای جلوگیری از ازدحام ویب نظمی در جاده های شهر، به این نوع وسایط اجازه گشت و گذار نمی دهند.

گزارش ها حاکیست که در جریان اعتراض

ده هانفر از راننده هانسبت به این موضع، نیروهای امنیتی به منظور متفرق کردن تظاهر کنندگان دست به اسلحه برده و در هوا شلیک کرده اند. افراد معترض نیز با سنگ به وسایط نیروهای امنیتی حمله برده و شیشه های چندین موتر (خودرو) را شکسته اند.

پیش از این هم راننده ها در هرات تظاهرات مشابهی راه را اندازی کرده بودند ولی این نخستین بار است که تظاهرات به خشونت کشیده می شود.

همچنان در یک حمله هوایی نیروهای ناتو در ولایت کاپیسا، در شمال کابل، نه نفر شامل پنج زن، سه کودک و یک مرد، کشته شدند.

#### دوشنبه ۱۹ فبروری سایت انترنتی بی بی سی

**تبصره:** قوای اشغالگر رژیم مزدور وابسته به آن در کشتار و غارت مردم بیدفاع کشور ید طولانی دارند. آنها عامل بیکاری، فقر، مرض، گرسنگی و بیکاری مردم بوده و در اثر سیاست استعماری آنهاست که روز بروز بر شدت فقر و بیکاری مردم افزوده میشود. اشغالگران و مزدوران قلاده بگردن شان از تمام مزایای زندگی بهره مندان و عاملین اصلی تمام بی نظمی ها از جمله بی نظمی ترافیکی، میباشند.

وسیلۀ نقلیه ی راکه ممنوع نموده اند "ریکشا" نام دارد که دارندگان و راکبین آن مردم بی بضاعت مثل معلمان، مامورین پائین رتبه و کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه اند که وسیله ی نقلیه ی نداشته و توان دادن کرایه تاکسی را ندارند. دولت با این کار برخیل بیکاران افزوده و مشکلات بیشتری را بر مردم زحمتکش ماحتمیل نمود.

همچنان در جریان تظاهرات اعتراضی که

حق مسلم آنها بود، بالای آنها تیراندازی نموده

و در نتیجه عدۀ راکشته و زخمی و حداقل یکصد نفر را بنام طالب و القاعده روانه زندان نمود. این است یکی از اعمال رژیم "دموکراتیک امریکائی" در افغانستان.

### حملات خفاش گونه ی قوای اشغالگر

در نیمه شب ۴ مارچ قوای هوائی ناتو و لسوالی گرشک ولایت هلمند را مورد بمباران قرار دادند که در اثر این حمله وحشیانه حداقل بیست نفر کشته و دهها نفر دیگر شامل زنان و کودکان بشدت زخمی گردیدند، خانه های شان ویران و موآشی و زمین های زراعتی آنها تخریب گردید. و در فرادای آن شب در راه جلال آباد - تورخم به اثر یک حمله انتحاری که بالای کاروان قوای امریکائی بعمل آمد، نیروهای اشغالگر امریکائی بی پرو بالای مردمی که در محل حادثه به کار بالای زمین های زراعتی مشغول بودند و یک تعداد شان زنان بودند، آتش گشودند که در اثر آن ۱۶ تن قتل عام شده و اضافه از ۳۵ نفر که حال چندین تن آنها وخیم است، زخمی گردیده اند.

قوماندان امنیۀ مزدور و نوکر، این حادثه را یک سوء تفاهم خواند.

هزاران نفر از مردم محل با قهر و غصه جمع گردیده و بر ضد نیروهای اشغالگر و دولت مزدور کرسی دست به تظاهرات زدند و نفرت و کینه و بیزاری خود را طی شعار هائی "مرگ بر امریکا" و "مرگ بر دولت کرسی" سر داده و با چوب و سنگ در دست داشته سرک جلال آباد - تورخم را بروی ترافیک مسدود نمودند.

**خوانندگان** میدانند که قتل عام مردم عادت روزانه قوای اشغالگراست. اینبار نیروهای اشغالگر، بیماری روانی سربازان شان را بهانه ی حمله بر مردم قرار داده و کشتار وحشیانه شان را بدین وسیله توجیه کردند.

نیروهای اشغالگر باید بدانند که خوشه های خشم مردم حیثیت باروت ذخیره شده را دارد که آنها را بدون مجازات نخواهد گذاشت و یقیناً در آتش آن سوخته و نابود، خواهند شد.

## تصویب قانون جدید مهاجرت

**دوپچه وله :** احزاب دمکرات مسیحي، سوسیال مسیحي و سوسیال دمکرات که دولت ائتلافی را در آلمان فدرال تشکیل می دهند، پس از مدت ها اختلاف ، در مورد اصلاح قانون جدید مهاجرت به این کشور به توافق رسیدند. این لایحه که هسته اصلی آن را مقررات مربوط به حق اقامت خارجیانی تشکیل می دهد که مدت زیادی است در آلمان اقامت موقت دارند، امروز به تصویب هیئت دولت رسید. این افراد ناگزیرند تا پایان سال ۲۰۰۹ میلادی، دو سال دیگر کاری برای تامین معاش خود بیابند و در این مدت از خدمات اجتماعی بیشتر محروم خواهند شد. افزون بر این بایستی به زبان آلمانی آشنا باشند و در امتحان مربوط به آن موفق شوند.

پیک ایران اول مارچ ۲۰۰۷



## امریکایک اسلحه جدید ضدشورش را آزمایش کرد

آمریکانمونه آزمایشی اسلحه جدیدی را به نمایش گذاشته است که در متفرق کردن جمعیت بدون رساندن آسیب جسمانی به آنان قابل استفاده خواهد بود.

به گفته منابع نظامی آمریکا، این اسلحه که از آن با نام "تفنگ اشعه ای" و "محافظ خاموش" نام برده شده است قادر است با "شلیک" اشعه به سوی جمعیت ، آنان را وادار به فرار کندومی توان آن را در کنترل جمعیت ومقابله با شورش به کار گرفت بی آن که باعث تلفات جانی شود. در نمایش نمونه آزمایشی این اسلحه در پایگاه هوایی مودی در ایالت جورجیا، این وسیله به شکل بشقابی بر بالای یک خودرو سبک نظامی نصب شده بود آزمایش با شرکت تعدادی از نظامیان داوطلب صورت گرفت.

گفته میشود که برد موثر این اسلحه پانصد متر است اما تا فاصله یک کیلومتری نیز بر هدف های خود تاثیر می گذارد.

کسانیکه در معرض برخورد اشعه ساطع شده از این اسلحه قرار گرفتند گفتند که احساس میکردند که بدن آنان آتش میگیرد.

این اشعه حدود ۵۵ درجه سانتیگراد حرارت دارد اما پس از برخورد با بدن انسان، باعث احساس سوزش شدید در زیر پوست می شود. کارشناسان نظامی آمریکا این وسیله ی جدید را به مراتب موثرتر از سایر اسلحه های غیر کشنده مانند گلوله های لاستیکی توصیف کرده و گفته اند که می توان از آن برای مقابله با شورشیان احتمالی استفاده کرد بی آنکه به غیرنظامیان آسیبی برسد. برد این اسلحه هم هفده برابر برد موثر گلوله های لاستیکی است.

منابع نظامی آمریکا گفته اند این وسیله را می توان در مواردی مانند مقابله با شورشیان در عراق یا افغانستان مورد استفاده قرار داد.

انتظار می رود که این اسلحه جدید تا سه سال دیگر تکمیل شود و در اختیار نیروهای آمریکایی قرار گیرد.

**تبصره :** دولت های امپریالیستی - ارتجاعی همواره تلاش می ورزند تا با نشان دادن سلاح های کشنده و مرگبارشان خلقها را در حال خوف و وحشت نگهداشته و آنها را از مبارزه ومقاومت بازدارند. آنها تاکنون از سلاح ها و وسایط بمراتب خطرناک تر و مخوف تر و مواد شیمیائی و زهری بالای مردم کشورهای عراق ، افغانستان و بسانقاط جهان بکار برده اند که علاوه بر تلفات شدید آنی عوارض آنها تا دهها سال از مردم مظلوم آن کشورها، قربانی خواهد گرفت .

یقیناً این سلاح جدید هم عوارضی را به دنبال خواهد داشت چنانکه خودشان متذکر میشوند " کسانیکه در معرض برخورد اشعه ساطع شده از این اسلحه قرار گرفتند گفتند که احساس میکردند که بدن آنان آتش میگیرد. " و یائیکه " این اشعه حدود ۵۵ درجه سانتیگراد حرارت دارد اما پس از برخورد با بدن انسان، باعث احساس سوزش شدید در زیر پوست می شود. "

دولت های امپریالیستی و نیروهای مزدور ارتجاعی شان باید بدانند که توده های میلیونی جهان از اسلحه ها و امکانات پیشرفته ی نظامی آنها هراس نداشته و ندارند، آنها چیزی به جز از زنجیرهای شان را از دست نمیدهند. آنها با تمام نیرو و توان در برابر دشمنان طبقاتی خود مقاومت ومبارزه نموده و روزی دولت های امپریالیستی - ارتجاعی را به گورستان تاریخ خواهند سپرد و بر روی آن نظام جهانی که در آن از ظلم و ستم وفقرو مسکنت خبری نباشد، و تمام انسانها از حقوق مساوی برخوردار باشند، بناء خواهند کرد .

سایت انترنتی بی بی سی

نگارنده : الکساندر ورجینیا

## افغانی که نمی خواهد بجنگد

بروس ریچاردسن نویسنده ی معروف امریکائی در امور افغانستان مضمونی راحت عنوان " افغانی که نمی خواهد بجنگد " بتاريخ ۲۲ می سال ۲۰۰۳ به رشته تحریر در آورده بود که اینک ترجمه ی آن را عرض آگاهی بیشتر هموطنان به ارتباط حقایق تاریخی کشور تقدیم میدارم .

مترجم : دکترمیر عبدالرحیم عزیز، جنوری ۲۰۰۷

در سال ۱۹۸۳ زمانیکه احمدشاه مسعود تصمیم گرفت که دیگر علیه قوای اشغالگر شوروی نجنگد، سی آی ای به این نتیجه پیریشان کننده رسید که احمدشاه مسعود در یک معامله سری با شوروی داخل شده است . چیزی که سبب ناراحتی شداین بود که این بار اول نبود. در سال ۱۹۸۱ و بعد از سال ۱۹۸۲، احمدشاه مسعود از جنگ به نفع روس هامنصرف گردید در عوض مسکو تهیه ی یک مقدار مواد غذایی ، پول و ترک آن

منطقه رابه نفع احمدشاه مسعود وعده داد. این یک منطق ضعیف است که حامیانش بکاربرده واوراقهرمان میخوانند. درحقیقت همین عمل احمدشاه مسعودبودکه باعث تمدید جنگ در سائرنقاط کشورگردید. چینی که قشون ۴۰ نظربه خیانت احمدشاه مسعوداز پنجشیرآسوده شد، تمام آتش قوت خود را به سوی جنوب، غرب و جنوب شرق افغانستان متمرکز ساخت و در سراسر دوره اشغال کشور مسعود در خدمت ولی نعمت های روسی خود باقی ماند.

سی آی ای گمان نمود که در این وقت به تعداد سه صد قوماندان مهم در جنگ علیه شوروی فعالیت دارند، عامل عمده منطقوی و جغرافیائی، احمدشاه مسعود را فرود عمده جلوه داد. درهٔ محصور پنجشیر به پایتخت و میدان های هوائی که قوای ۴۰ در آن متمرکز گردیده، نزدیک است. روس ها به اهمیت استراتژی یک خطوط مواصلاتی شاهراه سالنگ برای وسایل مخابراتی و تهیهٔ مواد برای قوای اشغالی خود پی برده و میدانستند که قوای شان از حیرتان تا کابل با در نظر داشت مانع طبیعی هندوکش و در صورت جنگ واقعی بسیار آسیب پذیر خواهد بود. واقعا که روس ها به امنیتی در این منطقه ضرورت داشتند که بتوانند جنگ را در سائرنقاط کشور طبق دلخواه پیش ببرند. جنرال "گروموف" روسی قوماندان قوای ۴۰، اظهار داشت که: "مسعود اگر میخواست می توانست صرف با پرتاب پارچه های سنگ این منطقه رابه قبرستان قوای روس تبدیل کند. ما اصلانی توانستیم بدون بازبودن این راه یک روز راهم بقاء نمائیم."

سازمان سی آی ای فهمید که از نگاه جغرافیائی، درهٔ پنجشیر یک منطقهٔ کلیدی بشمار میرود. در سال ۱۹۸۳، سی آی ای "گست افرا کوتوس" کفیل عملیات جنوب آسیا رابه لندن فرستاد و به این اعتقاد که سازمان امنیت خارجی انگلیس M16 قبلا رابطهٔ مخفیانه را با مسعود برقرار کرده است. سی آی ای همچنان درک نمود که احمدشاه مسعود با دیگر جنگ راعلیه روس ها متوقف ساخته است. در این وقت قانون امریکا اجازه نمی داد که مأمورین رسمی امریکابه افغانستان سفر نمایند، بناءً تماس مستقیم با مسعود ناممکن بود. مأمورین امنیتی و کماندو های SAS انگلیس با مانعی مواجه نبودند و وقتا فوقابه درهٔ پنجشیر سفر میکردند. طبق اظهاریهٔ "افرا کوتوس"، مسعود به مأمورین امنیتی انگلیس شکایت کرده بود که وی و حامیانش مقدار کمی از کمکهای نظامی را از طریق ISI پاکستان بدست میآورد و در وی این دلیل از جنگ علیه قوای شوروی منصرف شده بود. M16 همچنان به "افرا کوتوس" گفت که آن سازمان یک خط مستقیم کمک رسانی را برای مسعود که مستقل از ISI پاکستان بوده، تأسیس نمود. رئیس شعبهٔ سی آی ای در منطقهٔ "هاورت هارد" عمیقانست به احمدشاه مسعود مشکوک شده و حتی قهر گردید که چرا وی کاروان لاری هاوتانک های روسی را در مسیر شاهراه سالنگ مورد حمله قرار نمی دهد. "هاورت هارد" نظرات و شک و تردید خود را در مورد مسعود به مرکز سی آی ای فرستاد. تشویش دیگر اینکه، طبق اظهاریهٔ "فدیتوف" روسی، مسعود کماندو های قوای هوائی شوروی را بحیث محافظین شخصی خود استخدام نموده بود. اسمای دونفر از کماندو ها عبارت بودند از اسلام الدین و اسام الدین.

"سندی گال" نویسندهٔ انگلیسی اظهار می دارد که M16 بوی دستور داد که یک فیلم تلویزیونی از مسعود تهیه کرده و نشان دهد که مسعود یک نابغهٔ نظامی است. جنرال گروموف روسی مینویسد که بعضا مسعود جنگ های ساختگی را با قوای مابراه می انداخت تا شک و تردید نسبت بوی، تقلیل یابد. این گفتار گروموف توسط آمر دیپارتمنت اول کی جی بی "شیبارشین" هم تأیید شده است. وی در کتاب خود به اسم "دست مسکو" نوشت که تمام عملیات نظامی قوای شوروی در پنجشیر و ناکامی آن جعلی بوده است.

در سال ۱۹۸۴، مأمور سی آی ای به اسم "گست افرا کوتوس" که در میان همکاران خود نسبت فعالیت های مخفی اش در دور جهان بنام "دکتور کنیف" معروف است، بسوی پشاور پرواز نمود تا با برادر احمدشاه مسعود در عقب هتل دینز ملاقات نماید. درین دیدار مأمور سی آی ای به برادر مسعود اظهار داشت که سی آی ای یک حساب بانکی برای مسعود در یکی از بانکهای سوئیس باز خواهد کرد و یک خط ارسال اسلحهٔ مستقل از سی آی اس آ را هم با خود خواهد آورد. سؤال در اینجاست که چرا امریکا و انگلستان احمدشاه مسعود را کمک نمودند؟

هم سی آی ای و هم سازمان امنیت خارجی انگلیس M16 بدون هیچگونه تردید آگاه بودند که احمدشاه مسعود قراقرهای مخفی باشوروی منعقد کرده. پس چه انگیزه ای امریکا و انگلستان را وادار ساخت تا به فعالیت های ضد شوروی خود ادامه دهند در حالیکه یکی از دریافت کنندگان کمکهای شان؛ یعنی احمدشاه مسعود از دل و جان مخفیانه با شوروی همکاری میکرد. بروس ریچاردسن مناقشه مینماید که ممکن است یکی از دلایل که ظاهرا غیر منطقی جلوه میکند این باشد که انگلستان میخواست تا انتقام شکست خود را در قرن ۱۹ از قبایل پشتون بگیرد و بناءً امریکا و انگلستان در صدد آن شدند تا شخصی را در قوم تاجیک پیدا نمایند و به حمایت وی بپردازند. با وجود کشمکش عمیق بین امریکا و شوروی، حداقل این دو کشور بر یک مسئله وجه مشترک داشتند: حمایت از احمدشاه مسعود در آینده.

شکست تحقیر آمیز انگلستان در افغانستان در قرن ۱۹، از جانب قبایل پشتون هرگز فراموش بر تانیه نمی شود. امریکاهم در اواخر جهاد افغانستان علاقمندی زیادی به مؤفقت نظامی در افغانستان نداشت و یک تعداد از اعضای سی آی ای در آنوقت به طور تحقیر آمیزی از پشتونها یاد میکردند، بناءً هیچ گونه نگرانی در مورد وقوع جنگ داخلی نداشتند و حتی معتقد بودند که زد و خورد داخلی باعث خواهد شد که تدریجاً اسلامی نتواند به آسانی به قدرت برسند. بروس ریچاردسن معتقد است که چنین طرز دید خط مشی ادارهٔ بوش راهم نسبت به پشتونها تحت تأثیر قرارداد است. در روزهای اول حملهٔ امریکابه افغانستان، سی آی ای سعی نمود که بانشرات جعلی، نفوس پشتونها را از نگاه احصائیوی ناچیز جلوه دهد. سی آی ای به این اعتقاد بود که بابه قدرت رسیدن احمدشاه مسعود، یک حکومت متمایل به غرب در افغانستان تشکیل خواهد شد. اما نشر کتاب "از میان چشمان دشمنان من - Through My Enemies Eyes" این رانایت ساخت که احمدشاه مسعود مطبوعات و سیاستمداران غرب را در مورد طرز دید سیاسی ضد غربی خود، روابط صمیمی اش با شوروی و بی اعتنائی وی به حقوق زن که برای بیش از ۲۰ سال ادامه داشت، فریب داد.

پولی که به وسیلهٔ سی آی ای و M16 برای مسعود در بانک های سوئیس ذخیره شده بود در حقیقت به مردم افغانستان تعلق داشت و دارد و نباید به مصارف شخصی مسعود فامیلش میرسد. این حساب بانکی که در سال ۱۹۸۴ در سوئیس تأسیس گردید، دلیل اصلی مناقشه بین فهیم و برادران احمدشاه مسعود میباشد. فهیم ادعا دارد که این پول جزء ملکیت شورای نظار است، در حالیکه برادران مسعود تأکید میورزند که این پول به فامیل مسعود تعلق دارد و هر طوریکه لازم دانند از آن مستفید خواهند شد. ثروت فعلی اسماعیل خان، برهان الدین ربانی، فهیم و دوستم به صد هاد میلیون دالر بالغ میشود. بر علاوه هر کدام این افراد ناصالح از خانه های لوکس، موترهای مدل سال، غذاهای بی نظیر و حوض های گرم برای آب بازی لذت میبرند در حالیکه میلیونها افغان در فقر و گرسنگی دست و پامیزند. جای تعجب این که این افراد خود را نماینده و حامی مردمی میدانند که از فرط گرسنگی و غربت در حال مردن اند.

این بیعدالتی وحشتناکی است که به وسیله سازمانهای امنیتی امریکا، روس، ایران، برتانیه و سایر کشورهای خلق شده است و حقوقدانان برجسته جهان مصمم اند تا در آینده جلوگیری خودسری هاوی بیعدالتی هار بگیرند. این امیدواری وجود دارد که حقوق دانان ورزیده سعی نمایند که پول و ثروت هنگفتی که فعلا در دست جنگ سالاران و جانبان قرارداد و باعث تقویه موضع ایشان در مقابل ملت میگردد از دست ایشان خارج ساخته شده و برای مردم افغانستان و کشورشان به مصرف برسد. جامعه شناسان طراز اول جهان معتقدند که مردم افغانستان از نتایج مصیبت بار جنگ های تحمیلی رهائی نخواهند یافت مگر اینکه چنین اشخاص درنده خوار قدرت بیافتند. بدبختانه در افغانستان، کلیه جنگ سالاران مشتری روسیه، امریکا، ایران، برتانیه و سایر کشورها اند و در عوض مردم افغانستان در رنج و عذاب ستمگران بسر می برند.

معامله مخفی مسعود با مسکو بود که روس ها سرزمین وسیع در شرق و جنوب افغانستان را منهدم کردند. قریه جات نابود گردید، کانال های آبیاری بخاک مبدل شدند، حیوانات اهلی مردم طور فجیعی زیر کشتار رفتند، محصولات زراعتی و غذائی سوختانده شدند و مردمان بیگناه این مناطق یاب قتل رسیدند و یاب اینکه از اثر شکنجه و عذاب مردند و یاب فرار کردند و این میراث دائمی معامله مخفی احمد شاه مسعود با روس ها خواهد بود. بروس ریچارسن می نگارد که عدالت از مسیرش انحراف نموده است. به اثر قوه آتش امریکا و فعالیت دیپلماتیکی این کشور، حلقه اول حامیان مسعود براریکه قدرت رسانیده شدند. در یک حادثه تاریخی، جانبانی که با مسعود همکاری بودند و کشور را به سوی تباهی بردند و آنرا به دالرو روبل فروختند، حالا اهرم سیاسی افغانستان را تشکیل میدهند و غرض مشروعیت بخشیدن به غضب قدرت و اعمال ضد بشری شان، حامیان مسعود و مافیای پنجشیر و جبه احمد شاه مسعود را طور دروغین بالا برده و بیشرمانه سعی میکنند که وی را قهرمان ملی جلوه دهند. در این لحظات که جهان در خواب غفلت است، جانبان شرکت جنائی مسعود همراه با مطبوعات غیر مطلع فعالیتی را بر ابراه انداخته اند تا مردم جهان گناهان و جنایات علیه بشریت ایشان را ببخشند و به قهرمان ساختگی شان لقب ولی مقدس را اعطاء نماید. مسئولیت این حادثه ناگوار به درجه اول متوجه کشورهای حامی این افراد جنایت پیشه است. روسیه، امریکا، ایران، برتانیه و سائیرین، کشورهای اند که این مسئولیت را با خود حمل خواهند کرد. این کشورهای طبق معمول جانبان را استخدام میکنند تا حکومت دلخواه خود را، به وجود آورند و یاب اینکه تابع اوامرشان گردند.

بنقل از "نبرد زن"

## تاریخچه هشتم مارچ (روز جهانی زن)

اگرچه تاریخ مبارزات نظر اندازیم می بینیم که در صفحات آن روزهای بیادماندنی وجود دارند. روزهایی که بعنوان نشانه و مظهر هر مبارزه در تاریخ مبارزات ثبت شده و به مظهر و فراخوان مبارزه تبدیل میشوند. در اینچنین روزهاست که هر سال آمال و اهداف مبارزه با صدای بلند اعلام شده و به گوش تمام جهانیان رسانده میشود و به این ترتیب بیان میگردد که تضادهائی که این مبارزه را پاداده و قوت بخشیده است هنوز هم حل نشده اند.

روز هشتم مارچ نیز یکی از همین روزهای تاریخی است که بنام روز جهانی زن در تاریخ مبارزات جهان ثبت گردیده است. سر آغاز تاریخی روز جهانی زن، هشتم مارچ ۱۸۵۷ میباشد. در این روز زنان کارگریا رچه باف در امریکا به مبارزه برخاستند و دلیل آن هم شرایط سخت کاری و زندگی مشقت بار آنها یعنی ساعات کار طولانی و خسته کن، دستمزد اندک، استثمار شدید و محرومیت از هرگونه امکانات رفاهی و برعلاوه آن وظیفه نگهداری و بزرگ کردن فرزندان و کار بردگی خانگی در خدمت شوهران و مردان خانواده بود. آنها به جاده ها و سربها ریختند و خواهان افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و بهبود شرایط کار خود شدند.

۸ مارچ ۱۸۵۷ مقاومت زنانی را انعکاس میداد که با حرکت پرشتاب سرمایه داری به عرصه تولید و کار خارج از خانه کشیده شده بودند. پولیس این تظاهرات را بخاک و خون کشاند. عده زیادی از زنان تظاهر کننده کشته شدند و عده بیشتری دستگیر گردیدند. خاطره این مبارزات پنجاه سال بعد در سال ۱۹۰۷ با گردهمائی گسترده تر زنان آزادیخواه و روشنفکر دوباره زنده گشت.

ایده انتخاب روزی بعنوان "روز زن" نخستین بار در جریان مبارزه زنان نیویارک با شعار "حق رای برای زنان" مطرح شد. این شعار خصیلتی فراگیر داشت و توده وسیع زنان را از افشار و طبقات مختلف در برمی گرفت. زنان در پشت این شعار، به رسمیت شناساندن هویت اجتماعی و انسانی خویش را جستجو میکردند. واقعیتی که در نظامهای طبقاتی مردسالار برای قرنهای گذشته می شد. دو هزار زن تظاهر کننده در ۲۳ فبروری ۱۹۰۹ پیشنهاد کردند که هر سال در روز یکشنبه آخر فبروری، یک تظاهرات سراسری در امریکا بمناسبت "روز زن" برگزار شود. دومین کنفرانس زنان سوسیالیست در سال ۱۹۱۰ به مسئله تعیین روز جهانی زن پرداخت. زنان اتریشی قیلا روز اول ماه می را به عنوان روز جهانی زن پیشنهاد کرده بودند. اما اول ماه می جایگاه و مفهوم خاص خود را داشت که میتوانست اهمیت و جایگاه مبارزه مشخص بر سر مسئله زن را تحت الشعاع قرار دهد. بدین اساس، کنفرانس، تاریخ بر گزارى نخستین مراسم "روز زن" را ۱۹ مارچ ۱۹۱۱ تعیین کرد. البته تصمیم گیری قطعی برای تعیین روز جهانی زن به بعد موکول شد. در تاریخ مشخص شده، تمامی سرک های آلمان، اتریش، سوئیس و دنمارک با مارش قدرتمند زنان به لرزه درآمد. تعداد زنان تظاهر کننده در مادرید به سی هزارتن می رسید. در سال ۱۹۱۳ "دبیرخانه بین المللی زنان" هشتم مارچ را به یاد مبارزه زنان کارگر نساج در امریکا، بعنوان "روز جهانی زن" انتخاب کرد. در همان سال زنان زحمتکش آگاه و زنان روشنفکر انقلابی در روسیه تزاری و در سراسر اروپا، مراسم هشتم مارچ را به شکل تظاهرات و گرد همائی های وسیع برگزار کردند. سال ۱۹۱۴ جنگ جهانی اول بالای جنبش زنان و مسائل و شعارهای پیش پای این جنبش کاملاً تاثیر گذاشت. تظاهرات سال ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ تحت شعار "مرکز علیه جنگ امپریالیستی" برگزار گردید.

در سال ۱۹۱۷ در روسیه، تظاهرات گسترده زنان کارگر در پتر و گراد علیه گرسنگی و جنگ و تزاریزم بانگ آغازین انقلاب بود و به یک روز فراموش نشدنی در تاریخ انقلاب روسیه بدل گشت. در سال ۱۹۲۱ "کنفرانس زنان انترناسیونال سوم" در مسکو برگزار شد و روز هشتم مارچ بعنوان "روز جهانی زن" به تصویب رسید. این کنفرانس زنان سراسر جهان را به گسترش مبارزه علیه نظام موجود و برای تحقق خواسته های زنان فراخواند.

از اواسط ۱۹۳۰، برگزاری تظاهرات روز جهانی زن در کشورهایی که تحت سلطه فاشیسم بودند غیرقانونی اعلام شد. اما علیرغم این ممنوعیت در هشتم مارچ ۱۹۳۶ زنان در برلین تظاهرات کردند. آنها از گرسنگی و فلاکت و بیکاری به تنگ آمده بودند. در همان روز در اسپانیه تظاهرات گسترده سی هزار نفری در شهر مادرید به راه افتاد و تمامی جهانیان راه دفاع از حقوق زنان فراخواند.

در دهه ۱۹۶۰ اوضاع سیاسی در گوشه و کنار دنیا پرتالهاب و توفانی بود. در کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین جنبشهای رهایی بخش بپا خاسته بودند. در کشورهای سرمایه داری پیشرفته نیز جنبشها و مبارزات انقلابی و ترقیخواهانه بالا گرفته بود. انقلاب فرهنگی در چین گامهای عمیق و گسترده ای که در تاریخ بینظیر بود در راهی زنان بر میداشت. بر بستر این اوضاع، جنبش رهایی زنان نیز اوج و گسترش چشمگیریافت. در امریکا و اروپا، زنان علیه سنن و قیود و قوانین مردسالارانه و احکام اسارت بار کلیسایی بپا خاستند. در جنبش زنان موضوعاتی نظیر "حق طلاق"، "حق سقط جنین"، "تامین شغلی"، "منع آزار جنسی"، "ضدیت با هرزه گردی"، کاهش ساعات کار روزانه و غیره مطرح شد. این جنبش موفق شد در برخی از این زمینه ها پیشروی کند و دستاوردهای آن در برخی از کشورها ماندگار شد. در آن دوره نیز، جنبش رهایی زنان به درستی از جنبش عمومی انقلابی در اروپا و امریکا جدا نمادند و نمی توانست بماند. یک نمونه این امر، تظاهرات هشتم مارچ ۱۹۶۹ در امریکا بود. زنان انقلابی و مبارز در دانشگاه برکلی گرد آمدند و علیه جنگ تجاوز کارانه یا نکیهادر ویتنام تظاهرات کردند.

در چنین شرایطی دولتهای سرمایه داری مجبور بودند در مقابل جنبش رهایی زنان به تدابیر و حیلہ گری های تازه متوسل شوند. همان بود که سازمان ملل متحد پائین گذاشت و در سال ۱۹۷۵، هشتم مارچ را بعنوان روز جهانی زن برسمیت شناخت.

اما اجرای مراسم قلابی و فرمایشی روز زن و حرکتهای دیگری که از آن پس، توسط ستمگران در حمایت از زنان برگزار شده و می شود، هیچگاه نتوانسته، و نمی تواند، اهمیت و جایگاه واقعی هشتم مارچ را بیان نماید. مثلا در کشور اشغال شده افغانستان فعلی برگزاری روز جهانی زن از طرف رژیم دست نشانده و پوشالی حامد کرزی، بیانگر این مدعاست.

خواهر من زچه رو خاموشی	خیز از جای و طلب کن حقت
خون مردان ستمگریزی	خیز از جای که باید زین پس
از کسانی که ضعیفت خوانند	خیز از جای و طلب کن حقت
گوشه خانه تو را بنشانند	از کسانی که به صدحیلہ و فن
xxxxxx	
مایه ی عشرت ولذت بودن	تابه کی در حرم شهوت مرد
سرمغور و ربه پایش سودن	تابه کی همچو کنیز بدبخت
صیغه ی حاجی صدساله شدن	تابه کی در بی یک لقمه ی نان
xxxxxx	
راحتی بخش دل پر خون را	خیز از جای و بکن ریشه ی ظلم
بهر آزادی خود، قانون را	جهد کن، جهد تا تغییر دهی

## یادی از نوروژ

یادداشت: متن زیر مقاله ی استکه توسط سخنگوی واحد مونسن "سازمان..." در محفلی که به مناسبت آغاز سال نو خورشیدی - به ابتکار آن واحد - برگزار شده بود، به خوانش گرفته شد.

دوستان گرامی خواهران و برادران،  
تشریف آوری شمار در محفل امشب که هویت ملی و فرهنگی تاریخ چندین هزار ساله ی کشور ما را بازگو میکند، خیر مقدم میگوئیم و حلول سال جدید را بشما و کافه ملت افغانستان تبریک عرض میداریم.

همانطوریکه هموطنان عزیز ما در شهر مونسن شاهداند، همیشه تلاش و آرزوی ما این بوده است تا با دایر کردن همچو محافل یکی از وظایف ملی - دموکراتیک و فرهنگی خویش را در ارتباط یادآوری از همچو روزهای تاریخی کشور ادا نمائیم و سلسله برپائی چنین محافلی را پیوسته نگهداشته باشیم. بازم خوشحالیم که امشب توأم با شما دوستان پای تجلیل نوروژ سال ۱۳۸۶ هجری شمسی با خوشی و شادی که نشانه از وحدت ملی و سنن تاریخی کشور ماست، مینشینیم.

گرچه یادنوروز در محیط مهاجرت توأم با اشک و درداست حتی اگر این یادآوری در سیمای ساز، موسیقی و شادمانیها صورت گیرد آن اشک و دردی که از جایگاه آبائی مهاجر آگاه و با احساس بازتاب خودرामी یابد چنانچه مردم ستمدیده ما در همین زمستان امسال با سردی هوا پائین تر از ۲۰- درجه سانتیگراد در زیر خیمه ها، کلبه های بی اوری و دروازه، در قحطی مواد سوخت و مواد غذایی با امراض پنومونی (سینه بغل)..... بخصوص اطفال معصوم شان جان خود را از دست دادند.

هریک از هموطنان شریف و نجیب ما آگاه اند که دوری از وطن جدائی و بیگانه شدن جوانان ما از چنین پدیده های تاریخی ریشه و ارتباط به علل و پیدایش مظالم و سیاه روزهای چند دهه اخیر دارد که تا همینحال اجنبیان اشغالگرا نوکران بومی شان - "خلق" و پرچم، نیروهای عقبگرای جنگسالار و روشنفکران تسلیم طلب و قدرت جو (ارتجاع داخلی) نقش آزمندانه و تسلط جویانه خود را مبنی بر دشمنی و ضدیت شان با آزادی، وحدت ملی و ساختار افغانستان بدست خود مردم ایفا میکنند.

یادنوروز با درد ورنج هموطنان ما گره خورده که نمیشود ازین درد ورنج یاد نکرد، یادنوروز آن نسیم جانبخش با شقایق و ارغوان بهاریش که زینت بخش دشت و دمن سرزمین زیبای ماست، فراموش نمیشود که چگونه مورد آماج زورگویان اجنبی و اجنبی پرستان با بکاربرد سلاح های زهری، ناپلم و مین گذاری قرار گرفتند و هنوز هم روبه نیست میگردند که به ناقص شدن اعضا بدن و پایان دادن زندگی هموطنان ما می انجامد.

این درامه و سناریو ها مبنی بر ضدیت و دشمنی بوطن و مردم ما، دیروز زین نام "اشارو ضد انقلاب" امروز زین نام "القاعده و طالب"، دیروز زین نام افغانستان "دموکراتیک" و "انقلابی"، "دادن نان - کالا - خانه" امروز زین نام "انتقال دموکراسی" و "نظم نوین جهان"، دیروز زین نام و رعب هیولای گلبدالدین حکمتیار امروز زین نام و بیم هیولای اسامه بن لادن به نمایش گذاشته میشوند. آیاما کالبد های دمیده شده هستیم که همیشه به تماشای چنین سناریو ها بنشینیم؟

### دوستان و هموطنان عزیز!

در کنار یادی از نوروز این راهم فراموش نمیکنیم که مردم ما در همه ادوار تاریخ از خاک وطن، نوامیس ملی و سنن پرافتخار خویش با قبول هر نوع قربانی، مقاومت و ایستادگی کرده؛ اشغالگران اجنبی و نوکران داخلی شان را به زباله دان تاریخ سپرده اند. ولی بگفته دانشمند و تاریخ نویس بزرگ غلام محمد غبار که "مردم ما بعد از هر حمام خون باز هم همان لباس چرکین به تن کرده اند." بارها حاصل و ثمره خونریزی های مردم ما را بنابر نداشتن یک پیشاهنگ و رهبری سالم دشمنان ایشان ربوده اند. اینبار دور نخواهد بود که مردم آزاده ما با آموزش و درس گرفتن از تجارب گذشته در تحت یک رهبری مردمی و مترقی به بهار آزادی واقعی و دموکراسی مردمی نائل آیند.

به امید آمدن چنین بهار زندگی ساز نوروزتان پیروز و همه روزتان نوروز.

"سازمان م. د. د. آوارگان افغانی - واحد مومنونش -"

۴ حمل ۱۳۸۶ - ۲۴ مارچ ۲۰۰۷

## مسئله تجاوز. اسلامیزه شدن پاکستان و حمایت امریکا

### سرویس خبری جهانی برای فتح

برگردان لیلیا پرنیان بررسی کتاب زندگی (اتو بیوگرافی) مختاران مای ("بی آبرویی" - "گناه زن بودن") هفته پیش، این ایده را برانگیخت تا نگاه عمیقتری به مشکل تجاوز و سوء استفاده های جنسی زنان در پاکستان و منشاء این مسایل بیندازیم. موارد مختاران مای، شازیا خالدوسونیا ناز در چند سال گذشته، که در سطوح بین المللی مطرح شدند، بسیاری مسایل را در مورد مشکل تجاوز در پاکستان افشاء نمود. از آنجا که ۸۰٪ موارد تجاوز گزارش نمیشود در نتیجه آمارهای قابل اتکایی در این زمینه وجود ندارد. قوانین اسلامی (قوانین حدود) که سه دهه پیش اتخاذ شدند نقش زیادی را در وخیمتر کردن اوضاع هولناک زنان ایفاء کرده است.

امپریالیسم امریکای دیگر امپریالیست های غربی نیز نقش مهمی در این مسئله دارند. در حالیکه امریکا در سال های اخیر علیه بنیادگرایان اسلامی بخصوص در این منطقه اعلام جنگ کرده است، تاریخ اخیر پاکستان نشان میدهد امریکا بر احوالی توانسته و میتواند با بنیادگرایان کنار بیاید و وقتی با آنها متحد است آنها را تقویت کند، روابط عقب مانده را تحکیم و تقویت نماید بدون آنکه به ستم بر زنان کوچکترین اهمیتی دهد. بررسی شرایط زنان در پاکستان نه تنها سختی ها و فشارهایی را که زنان مجبوره تحملش میباشند، را افشاء میکند، بلکه فریبکارهای امریکا و ارزشهای واقعی آنچه که آنها "ترغیب دموکراسی" می نامند و همچنین نقشی را که در ستم بر مردم و بخصوص ستم بر زنان در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم ایفاء می کنند، را برملا می سازد.

مختاران مای از روستای میروالا واقع در ایالت پنجاب پاکستان، که در آن هنگام ۲۸ سال داشت، بخاطر اتهامی که به برادر ۱۲ ساله اش بسته بودند، به تصمیم جرگه (مجمع یزرگان ده) در مقابل اهالی روستایش مورد تجاوز گروهی قرار گرفت. مورد مختاران به اندازه کافی زجر آور است، اما آنچه زجر آور تر است، این است که چنین واقعه ای، حادثه ای اتفاقی نیست، بلکه به اندازه ای رایج است که به ندرت به عنوان خبر، تلقی میشود. در بولگای که مختاران برای بی بی سی در ۱۵ ژوئن ۲۰۰۶ می نویسد، او زندگی شمشاد بی بی را نقل می کند، که زنی بسیار فقیر است (حتی با استانداردهای یک روستای فقیر). بنا به گزارشات هنگامی که او برای زیارت به شهر اوچ شریف رفته بود مورد تجاوز گروهی قرار میگیرد. بعد از تجاوز به یک چاه افکنده می شود. در حالیکه پلیس اعلام کرده بود که این تجاوز نبوده بلکه تمایل خودش بوده است، سازمانهای حقوق بشر اصرار دارند که این تجاوز بوده است.... شمشاد اینک خانه نشین شده و بسختی می تواند تکان بخورد. هنگامی که او به چاه افکنده می شود ستون فقراتش می شکند.

تخمین زده می شود که در هر ۸ ساعت یک زن قربانی تجاوز گروهی میشود. "مورد حمله و تجاوز به شازیا خالد نیز جنبه بین المللی گرفت. گفته میشود در ۲۵ ژانویه ۲۰۰۵ هنگامیکه او در آپارتمانش در خواب بود، در اواسط شب مورد حمله یک کاپیتان ارشد ارتش پاکستان به نام حداد قرار می گیرد و چشمانش رابسته و سپس بارها به او تجاوز میکند. در آن زمان شازیا به مثابه پزشک در پروژه بنزین پاکستان در سوئی واقع در ایالت بلوچستان پاکستان کاری کرد، در حالیکه شوهرش در خارج از کشور کار میکرد. به شازیا یک مکان برای زندگی در محوطه بیمارستان داده بودند که قرار بود توسط گارد امنیت دفاع پاکستان از آن محافظت بشود. بعد از این واقعه مقامات بیمارستان و شرکت بنزین پاکستان و دولت بجای کمک به او، به هر کاری برای محافظت تجاوزکننده، اقدام کردند. مسئولین این موسسات هنگامی که او هنوز در حالت شوک بود به دیدار او در بیمارستان رفتند. آنها گفتند احتیاجی ندارد که به کسی در این مورد چیزی بگویید، در غیر این صورت سابقه خودت بدمیشود و برای خودت بدنامی دارد. اگر به پلیس مراجعه کنی آنها تو را سر خواهند دادند. بعد مجبور خواهی شد که به دادگاه بروی و چیزی را بدست نخواهی آورد. بنابراین صدایش را در نیار. من تنها بودم. نمی دانستم چکار کنم. ( سرویس خبری سی بی اس، اول مارس ۲۰۰۶ ) سپس به او داروهای آرامبخش و سرکننده دادند، و به یک بیمارستان روانی انتقالش دادند با این هدف که یا او را ساکت کنند و یا اینکه او را دیوانه روانی معرفی کنند. پدر بزرگ شوهرش نیز پیام فرستاد که چون به شازیا تجاوز شده باعث ایجاد یک لکه ننگ در آبروی خانوادگی ما شده است - یا او باید به قتل برسد و یا اینکه حداقل باید او را تلاق داد. اما وقتی که شوهرش از این کار امتناع کرد، پدر بزرگش در صدد برآمد تا تعدادی اوباش را برای قتل شازیا بسیج کند. واقعه تجاوز به شازیا باعث برانگیختن شلوغی هایی در بلوچستان شد. چرا که تجاوزکننده کسی نبود مگر افسر ارتشی که سالها با مردم بلوچستان در جنگ است. این واقعه نقشه مقامات محلی و ملی را برای سرپوش گذاردن بر این خبر نقش بر آب کرد. شازیا با حمایت شوهر و خانواده اش این جنایت را گزارش داد. اما حتی اگر پلیس خواست کمک هم داشت، قادر به انجام آن کار نبود، چونکه ارتش برای حمایت و حفاظت از فرداش همه اقدامات لازم را انجام داده بود. دولت نظامی ژنرال رئیس جمهور پرویز مشرف، کنترل این پرونده را بدست گرفت و کلیه مدارک و شواهد را از بین برد. در عین حال داستانهایی مبنی بر اینکه دکتر شازیا خالد، یک زن هزره بود و لباسهایی به منظور تحریک مردان می پوشید، بتدریج در روزنامه ها ظاهر شد. آنها تا آنجا پیش رفتند تا اینکه او را یک تن فروش بنامند. خود رئیس جمهور به یکی از سردبیران روزنامه ها گفت که نمی خواهد در مورد دکتر شازیا صحبت کند، اما می تواند چند نکته بگوید. می خواهم بگویم که این چه شیوه نخب دادن است. ( از سرویس خبری سی بی اس، اول مارس ۲۰۰۶ ). اما این تنها نصفی از رای است که در اینجا توسط دادگاه شخصی آقای مشرف اعلام می شود. ( یعنی گناهکار اعلام کردن شازیا ) حتی هنوز وقتی که تحقیقات قلابی به اتمام نرسیده بود، او اعلام کرد که کاپیتان حداد ۱۰۰٪ بی گناه است، بنابراین احتیاجی برای ادامه تحقیقات و تشکیل دادگاه نبود. همانگونه که قصد این گونه اظهار نظرات بود، تا آن حد شازیا را تحت فشار قرار داده بودند که به فکر خودکشی افتاد. من به حمام رفتم و وان را با آب پر کردم. می خواستم خودم را بکشم. خالد ( همسر ) و پسر من شروع به کوبیدن در کردند تا ببینند که چرا بودن من در آنجا به طول انجامیده، من جواب ندادم بعد عدنان ( پسر ) شدید تر به کوبیدن در ادامه داد و گفت " مادر اگر تو خودت را بکشی من نیز خودم را خواهم کشت، لطفا در را باز کن. " من هم در را باز کردم. ( سرویس خبری سی بی اس، ۲۸ فوریه ۲۰۰۶ ) برای آنکه از پخش بیشتر خبر و رسوایی در سطح جهان جلوگیری شود، شازیا و شوهرش به مدت دو ماه تحت مراقبت در یک خانه زندانی شده بودند و بعد از دو ماه به آنها توصیه شد که کشور را ترک کنند. آنگونه که او بعدا به روزنامه نیورک تایمز ( ۲ اوت ۲۰۰۵ ) گفت آنها تهدید شدند که اگر کشور را ترک نکنند، ممکن است که ناپدید شوند. بالاخره آنها را بدون پسرشان داخل یک هواپیما کرده و به لندن فرستادند. قبل از ترک مقامات او را مجبور کردند تا در یک فیلم ویدئویی از دولت به خاطر کمکهایش تشکر کند.

نمونه گویا و تکان دهنده دیگر، داستان سونیا ناز است که هنگامی که در بازداشت پلیس بود به او تجاوز شد. شرح ماجرای او پیش از پیش واقعیات زندگی زنان در پاکستان و همچنین نقش پلیس در آن را بر ملا می کند.

سونیا مادر دو فرزند خردسال، اهل فیصل آباد در ۲۲ آوریل ۲۰۰۵، زمانی که ۲۲ ساله بود به جستجوی شوهر گم شده اش بود. وقتی که دریافت وی به ایستگاه پلیس برده شده است چندین بار به ایستگاه پلیس رفت و پرونده هایی در رابطه با گم شدن شوهرش تشکیل داد. وقتی که او هیچ جوابی دریافت نکرد، تلاش کرد تا به مجلس ملی پاکستان واقع در اسلام آباد مراجعه کند. اما بجای رفع مشکلش، او را با خطر اینکه جرات کرده بود که به آنجا برود دستگیر و به پلیس فیصل آباد تحویل دادند. رئیس پلیس خالد عبدالله او را به مدت ۱۵ روز در یک خانه حبس کرده و به یکی از افسران دستور می دهد که بارها و بارها به او تجاوز کند. بعد او تا به آن اندازه له شده بود که آماده بود تا خودکشی کند. البته تعجبی هم ندارد، چرا که این تنها راه حلی است که برای قربانیان در آن شرایط باقی می ماند. اما برای سونیا حتی این راه هم وجود نداشت چرا که او می گفت در این صورت چه بر سر دو فرزند خردسالش خواهد آمد. در عوض او شجاعت صحبت بر سر این مسئله را پیدا کرد. " با آنانی که در این واقعه نقش داشته اند، برخورد سختی خواهد شد. این سخنان شوکت عزیز نخست وزیر پاکستان است که در این مورد بیان کرد. و بازم هیچ تعجبی ندارد وقتی که درمی یابیم تنها اقدامی که صورت گرفت کارزار بی اعتبار کردن سونیا به مثابه داشتن رفتاری هزره بود. اما کوه مشکلات سونیا بدینجا خاتمه نیافت. شوهرش که او مجبور شده بود برایش تا آن حد سختی و مصائب را تحمل کند، جا زده و در کنارش نایستاد، و زیر فشار خانوادگی سونیا را از خود راند. سونیا توسط برادران شوهرش مورد ضرب و شتم قرار گرفت و فرزندان او را برای مدتی از او گرفتند. بالاخره او به کمیسیون حقوق بشر پاکستان پناه برد. اما قاضی که برای پرونده او در نظر گرفته شد یکی از خویشاوندان، عبدالله خالد بود. با چنین شرایطی چه نتیجه ای از این دادگاه انتظاری رفت؟ تجاوز و سکوت: شرایط زنان پاکستان در واقع فراتر از مسئله تجاوز است. تجاوز تنها آغاز سفری است طولانی به سوی جهنمی بر روی زمین. آنها با افسردگی، سرخوردگی و سرکوفت روبرو می شوند و در بالاترین حد خود در معرض ستم های بیشتری قرار می گیرند بخصوص اینکه اگر از خانواده فقیری باشند. تجاوز به مثابه دست درازی و بی احترامی و سرکوب زنان تلقی نمی شود بلکه توهینی است به آبروی خانواده. چنین بدنامی در اجتماع می تواند زندگی زنان را برای همیشه تخریب کند. اگر زن ازدواج نکرده باشد، آبرویش ریخته و بهایش را از دست می دهد. اگر ازدواج کرده باشد در بسیاری از موارد شوهر در کنارش نخواهد ایستاد و او را تلاق خواهد داد. اگر قربانی این خشونت مورد حمایت خانواده اش قرار نگیرد، او یا توسط خانواده کشته خواهد شد تا " لکه ننگ " بدین وسیله پاک شود یا خود او چاره ای نخواهد داشت مگر اینکه خودکشی کند. در چنین شرایطی اگر به زنی تجاوز بشود در بسیاری موارد ترجیح میدهد آن را مخفی نگاه دارد ( و بدین ترتیب ابعاد فاجعه در این جامعه پوشیده می

ماند). سوء استفاده های پلیس، دادگاههای ناعادلانه و قوانین ضد زن: پلیس در بیشتر موارد برای تشکیل پرونده اولیه رغبتی از خود نشان نمی دهد، تا اینکه از افزایش آمار آن در منطقه خود جلوگیری کند، و البته در بیشتر موارد پلیس براهتی اعتقاد ندارد که زن مورد تجاوز قرار گرفته است. طبق یک گزارش از طرف دیدبان حقوق بشر، بیش از ۷۰٪ از زنان در بازداشتگاه پلیس مورد سوء استفاده های فیزیکی و جنسی زندانبانان خود قرار می گیرند. این سوء استفاده ها شامل کتک و سیلی زدن، آویختن از سقف درحالیکه دستها از پشت بسته شده است، فرو کردن اشیاء خارجی، از جمله باتوم پلیس، فلفل تند در آلت تناسلی و در پشت و همچنین تجاوز گروهی. علیرغم این گزارش هشدار دهنده، تا جاییکه بر ما معلوم است، حتی یک نفر از مامورین به خاطر این نوع سوء استفاده ها مورد مجازات (جنایی) قرار نگرفته اند، حتی در مواردی که مدارک غیر قابل انکاری وجود داشته است. (خطر دوگانه، زنان و سوء استفاده های پلیس) طبق همان گزارش، یک افسر ارشد پلیس ادعا کرد که در ۹۵٪ موارد تجاوز خود زنان مقصرند. "به گفته سازمانهای حقوق بشر در پاکستان و خارج از پاکستان موارد بسیاری وجود دارند که در آن افسران پلیس به بازداشت غیرقانونی زنان برای روزهای متمادی مبادرت می ورزند بدون آنکه بطور رسمی هیچگونه اتهامی علیه آنها ثبت کنند. بیشتر سوء استفاده ها علیه زنان، بخصوص سوء استفاده های جنسی در این دوره است که صورت می گیرد. اما حتی اگر تصور کنیم که زنان به اندازه کافی شانس داشته باشند که حمایت خانواده خود و یا شوهر خود را کسب کنند، به اندازه کافی قوی باشند که علیه فشارهای اجتماعی بایستند، و بتوانند که مقامات را به تشکیل پرونده متقاعد کنند، و به اندازه کافی زرنگی (نفوذ) داشته باشند که بتوانند از زیر سوء استفاده ها و حملات و توهین های پلیس در روند، بازمه با پیشداوری های سیستم قضای و قوانین ضد زن روبرو خواهند بود. پرونده مختاران مثال بارزی است، حتی در زیر نگاه جهانیان، دادگاه تجدید نظر همه تجاوزگران بغیر از یک نفر را آزاد کرد. و اگر فشارهای عظیم بین المللی نبود، پیش بینی آنچه که بر سر پرونده مختاران می توانست بیاید سخت نبود. حتی اگر دادگاه به اندازه کافی مصمم به جستجوی حقیقت باشد و قانون را رعایت کند، قوانین اسلامی و بخصوص قانون "حدود" که در زمان حکومت آمریکایی ضیاء الحق (۱۹۷۷-۱۹۸۸) به اجرا گذارده شد، برای ثابت کردن یک تجاوز به شهادت ۴ نفر مرد مومن احتیاج دارد. تامین چنین شهادتی بغیر از مواردی مثل پرونده مختاران که در جلوی چشم کل روستا صورت گرفت، معمولاً غیر ممکن است. در غیر اینصورت هیچ زن قربانی تجاوز، قادر به ثابت کردن تجاوز علیه خود نیست. در حالیکه دادگاه مدارک غیر منطقی برای محکوم کردن متهم را طلب می کند، اگر مردی و یا مردانی تبرئه شوند، بلافاصله قربانی تجاوز متهم به زنا خواهد شد، و شواهدی که قبلاً برای تجاوز ارائه شده اند، برای محکوم کردن وی کافی خواهند بود. اگر زن حامله شود، پرونده علیه او بسیار محکمتر می شود. درحالیکه نمونه های بسیاری موجودند، یک نمونه بارز، پرونده معروف سفیه بی بی دختر ۱۸ ساله نابینا است. او که قادر نشد تجاوز را ثابت کند، بلافاصله به جرم فحشا متهم شد. اینکه وی حامله شده بود به مثابه دلیلی برای محکوم کردنش بکار برده شد. او گناهکار شناخته شده، و به سه سال حبس با اعمال شاقه و ۱۵ شلاق و ۱۰۰۰ رویبه جریمه نقدی محکوم شد. تجاوز کنندگان تبرئه شده و آزاد شدند. تنها بعد از اعتراضات ملی و بین المللی بود که دادگاه تجدید نظر مجبور شد که سفیه را از اتهام فحشا تبرئه کند.

جهان مینا ۱۵ساله درحالیکه درخانه خاله (یاعمه) خودمشغول کار خانه بود به گفته او مورد تجاوز شوهر و پسر وی قرار گرفت. افراد خانواده خودش حرفهایش را باور نکردند و او را تهدید به کشتن کردند. اما یکی از عموهایش حرفهای وی را باور کرد و برای او یک پرونده اولیه تشکیل داد. دادگاه پرونده او را نپذیرفت، چون که او بلافاصله گزارش نکرده بود. اما بدون آنکه تعجبی در کار باشد، بلافاصله وی متهم به فحشا و محکوم به سه سال زندان با اعمال شاقه و ۱۰ ضربه شلاق شد. تجاوزگران بخاطر نبود مدارک کافی آزاد شدند. به عبارت دیگر دادگاه حتی آنها را به رابطه جنسی خارج از ازدواج متهم نکرد، تجاوز به کنار.

### قوانین حدود و عقاب آن برای زنان :

از زمانیکه قوانین "حدود"، در زمان حکومت ژنرال ضیاء به منظور اسلامیزه کردن پاکستان، به مورد اجرا گذارده شد، موارد بسیاری موجود است که پرونده های تجاوز به محاکمه قربانیان تجاوز مبدل شده اند و در برخی موارد بصورتی بسیار بیرحمانه. قوانین حدود بر مبنای به عمل در آوردن شریعت (قوانین دینی اسلامی) وضع شدند. قوانین "حدود"، حدی است که قوانین و سنتهای اسلامی آنرا رفتاری قابل قبول به حساب می آورد. این قوانین در مورد الکل، دزدی و روابط "نامشروع" جنسی اعمال می شود. درحالیکه برخی جنایات برطبق این قانون می توانند به مثابه اختلافات خصوصی بین قاتل و بازماندگان مقتول حل و فصل شوند، این گونه رفتار به مثابه جرم علیه خداوند به حساب آورده می شود و بطور جدی مورد مجازات قرار خواهند گرفت. قوانین حدود نه تنها ستم بر زنان را شرعی و قانونی می سازد بلکه آنرا حجت می بخشد. بخصوص شدت بخشیدن به این تمایل پلیس و دادگاه ها مبنی بر گناهکار دانستن زنان تا زمانیکه بیگناه بودنشان به اثبات برسد. در شرایطی که تقریباً غیر ممکن است زنان بتوانند بی گناهی خود را به اثبات برسانند، مگر آنکه انبوهی از اعتراضات ملی و بین المللی به داد آنها برسد. در عین حال زمانیکه زنان در مقام دفاع از خود قرار می گیرند، دادگاه بدون درخواست مدارک زیادی آنها را محکوم می کند. این شیوه ها راه را برای اتهامات دروغین توسط مردان از جمله شوهر، پدر، برادر و یا خویشاوندان شوهر هموار می سازد. موارد بسیاری وجود دارند که مورد بررسی فعالین حقوق بشر قرار گرفته اند که در آنها زنان به خاطر زیر پا گذاردن "حد رفتار" به غلط مورد محاکمه قرار گرفته اند. چونکه از ازدواج با مردی که خانواده ای شان برایشان انتخاب کرده، اجتناب کرده اند، و یا مصمم به ترک خانه شده و یا تصمیم به ازدواج با مردی گرفته اند که مورد مخالفت خانواده ای شان بوده است و یا در پی جدا شدن و یا تلاق گرفتن از شوهرانی که آنها را مورد ضرب و شتم قرار می داده اند، بوده اند. بیشتر این موارد بدون هیچگونه مدرکی بوده اند و اصلاً نمی بایست از ابتدا مورد محاکمه قرار می گرفتند. هر چند که حدود ۳۰٪ این موارد به تبرئه زنان منتهی می شود، اما تا زمانیکه حکم تبرئه صادر می شود این زنان ماهها و در برخی موارد سالها در زندان بسر برده و به احتمال زیاد مورد سوء استفاده های پلیس قرار گرفته اند.

از زمان به اجرا گذاردن قوانین حدود، تعداد زنان زندانی بطور فوق العاده ای افزایش یافته است. آنگونه که در سایت بی بی سی، در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۵ آمده است، طبق گفته فعالین مسایل زنان در پاکستان بیش از ۶۰٪ زنان زندانی بنابر قوانین مربوط به حدود متهم شده اند، و ۵۰٪ آنها متهم به زنا می باشند .

قوانین 'حدود' در اوایل ۱۹۸۰ توسط ژنرال ضیا عرفی و به اجرا گذارده شد. بعد دولتهای بی نظیر بوتو و نواز شریف و پرویز مشرف آنرا به حال خود باقی گذاردند. تحت فشارهای ملی و بین المللی در زمان دولتهای بی نظیر بوتو و نواز شریف کمیسیونهایی برای تحقیق در مورد این قوانین تشکیل شدند. این کمیسیونها تبصره ها و تعدیلاتی را پیشنهاد کردند که تغییرات اساسی را موجب نمی شدند، اما همین تعدیلات هم مورد پی گیری جدی قرار نگرفتند. بعد از آنکه بسیاری از پرونده هاموجب ببار آوردن رسوایی هایی در سالهای اخیر شد، دولت پاکستان زیر فشار بسیار قرار گرفت و در نوامبر ۲۰۰۶ مجلس ملی پاکستان لایحه حمایت از زنان را تصویب کرد. تغییر اصلی پیشنهاد شده در این لایحه این است که اجازه می دهد موارد تجاوز تحت قوانین کشوری مورد محاکمه قرار بگیرند. مشرف این مصوبه را در دسامبر ۲۰۰۶ امضاء کرد و به بصورت قانون درآمد. احزاب سیاسی اسلامی به این قانون بخاطر غیر اسلامی بودنش حمله کردند. اما احتمال اینکه این قانون تغییرات موثری را برای شرایط زنان به همراه داشته باشد بسیار کم است، چرا که قوانین حدود همچنان پابرجا باقی مانده اند. حتی مهمتر از آن هیچگونه کوششی برای از بین بردن مناسبات اجتماعی و سنتها و رسوم منتج از آن که قوانین 'حدود' بیان قانونی آنست صورت نگرفته است. بطور خلاصه، نیروهای اجتماعی زن ستیزانه ای که در پشت این گونه تجاوزها قرار دارند، همچنان دست نخورده باقی مانده اند. ژنرال مشرف خودش در مصاحبه ای با واشنگتن پست، قربانیان تجاوز را متهم می کند، و می گوید که: 'این یک مسئله پول بدست آوردن است. بسیاری می گویند که اگر می خواهی به خارج بروی یا ویزا و یا شهروندی کانادا را بگیری و یا اینکه میلیونر بشوی سعی کن که مورد تجاوز قرار بگیری.' زنان پاکستان در مقابل این اظهارات خشم آور دست به اعتراض زدند. مشرف بعدا نسبت دادن این گفتار را به خودش تکذیب کرد، اما واشنگتن پست که این مصاحبه را ضبط کرده بود، آنرا بروی وب سایت خود گذارد. دخالت دولت در همه پرونده های بالا، بخصوص دخالت مستقیمش در پرونده شازیا و اعلام رای قبل از هر گونه دادرسی و یا حتی هر گونه تحقیقی، نشانی از جهت گیری روشن رژیم مشرف در مورد زنان است. نقش آمریکا؛ ممکن است برخی 'عقب ماندگی مردم' و 'بی تمدنی' را مسئول و عامل ستم وحشیانه علیه زنان بدانند. برخی تصور میکنند که غرب باید از داشتن چنین متحدی شرم داشته باشد. اما مسئله فراتر از متحدبودن با این کشور است. غرب نه تنها با چنین دولت زن ستیزی متحد شده است، بلکه تلاش کرده است تا پاکستانی را که امروز در پیش روی داریم به وجود بیاورد. آمریکا و قبل از آن انگلیس در تقویت روابط تولیدی و روابط اجتماعی عقب مانده پاکستان که شرایط را برای چنین محیط مردسالارانه ای مهیامی سازد. نقش دارند. آنها برای اینکه کشور را تابع منافع امپریالیستی خود کنند، به ایجاد بندهای اقتصادی و سیاسی باعقبمانده ترین نیروهای جامعه مبادرت می ورزند و به تهاجم در کلیه ابعاد جامعه از ایدئولوژی گرفته تا نظامی دست زده، تا آن طریقات ارتجاعی و مناسبات اقتصادی و اجتماعی را که آنها نمایندگی می کنند، تقویت کنند. این واقعیت از زمانی که در آستانه استقلال هند در سال ۱۹۴۷ توسط بریتانیا این کشور بر مبنای مذهبی به دو بخش تقسیم شد و پاکستان بر پایه اسلام پایه گذاری شد، صدق میکند.

در نتیجه سیاستهایی مستقیم که آمریکا در زمان جنگ سرد اتخاذ نمود، پاکستان را تشویق کرد تا به مثابه مرکزی برای بنیادگرایی اسلامی تبدیل شود، در آن هنگام آمریکا شروع به حمایت و تقویت نوکر خود ژنرال ضیا نمود. برنامه اسلامی کردن کشور در این راستا قرار داشت که پاکستان به پایگاه (ایدئولوژیکی) برای مقابله با اتحاد شوروی تبدیل شود که در نتیجه کودتای طرفداران روس در افغانستان، نفوذش در منطقه در حال گسترش بود. همچنین در نظر بود که مرکزی در مقابله با جمهوری اسلامی ایران که بعد از انقلاب ۱۹۷۹ ایران به قدرت رسیده بود، ساخته شود. سرویس های امنیتی پاکستان به عضوگیری، سازماندهی و تربیت نیروهای مسلح جهادی (گروههای بنیادگرای اسلامی) از سراسر جهان دست زدند تا علیه رژیم طرفدار شوروی و بعدا علیه اشغال افغانستان توسط شوروی بجنگند. این 'جنگ مذهبی' علیه متجاوزین غیر مسلمان و 'بی خدا' برای امپریالیست های آمریکایی و غربی در رقابت با بلوک شوروی نقشی حیاتی ایفاء می نمود. فعالیتهای آمریکا در این منطقه موجب تولد طالبان، القاعده و دیگر گروههای بنیادگرا در منطقه و جهان شد. ساختن چنین مرکزی بدون اسلامیزه کردن خود پاکستان که توسط برنامه های ضیا به عمل گزارده شد، غیر ممکن بود. ضیا قول داد که 'ساختار اجتماعی- اقتصادی، سیاسی کشور را مطابق با اصول اسلام تغییر دهد.' تا اواسط دهه ۱۹۸۰ او قوانین کشوری و سیستم قضایی کشور را اسلامی کرده و یک سیستم سیاسی را بر مبنای اسلام سازماندهی نمود. تقویت قانونی و اجتماعی ستم بر زنان در مرکز این تغییرات قرار داشت. این بخش از استراتژی آمریکا و بقیه امپریالیست های غربی در تخاصم با اتحاد شوروی، باعث دردها و رنجهای بیشماری برای مردم بخصوص زنان در این کشور شده است، کسانی که همچنان در حال پرداختن بهای آن می باشند. پاکستان همچنان یک متحد اصلی آمریکا در منطقه است. علیرغم تضادهای بین دو کشور همچنان در ردیف پنجمین دریافت کننده 'کمک' های آمریکا قرار دارد که بیشتر آن کمک ها را کمک های نظامی تشکیل می دهد. وقتی که مقامات آمریکایی با مورد پایمال کردن حق زنان در پاکستان روبرو می شوند، همیشه آنرا با منطق 'استانداردهای فرهنگی، مذهبی و قانونی' جامعه توضیح می دهند. اما واقعیت آنست که آمریکا و متحدینش نه تنها به توجیه آنچه که در پاکستان می گذرد مشغولند، بلکه فعالانه آنرا بدان سو، می رانند.

۵ مارس ۲۰۰۷ منبع: سایت ۸ مارس

## پیام به کارزار مبارزه برای لغو کلیه قوانین ضد زن و مجازات های اسلامی در ایران

### زنان مبارز و آزادیخواه!

کارزار پنج روزه سال گذشته باشعارهای زنده و پیام های کوبینده، شور و شوق انقلابی وسیعی را در فرد فرد از راهپیمایان برانگیخت و نوید بخش تحقق اهداف والای شما، گردید.

طنین آهنگ کارزاربخصوص در آنجائی که می گوید : **هان اینک وقت کار زار است !** شوروشوق زایدالوصفی رادرشنوندگان بوجودآورده ودشمنان قسم خورده خلق های ایران ،افغانستان وودیگرنقاط جهان رابه زوزه انداخت .  
**بلی ! زنان انقلابی وآزاده !**

شمادردکارزارپارسال قدرت فوق العاده ی تان رابه نمایش گذاشتید وثابت کردیدکه باعزم استوارواتحادویگانگی ، قوی ترین دشمنان بزانوندرآمده وزبون می شوند. شماره سوم مبارزه یعنی **” نه به جمهوری اسلامی ، نه به امپریالیسم ”** را به توده های ایران که هرروزه باتبلیغات زهرآگین دشمنان کشور مواجه اند، نمایانید.الترناتیوشمابرحق ویقیناپذیرفتنی وتحقق پذیراست .  
شعارجاندارامسال تان **” نه به ارتجاع، نه به امپریالیسم، ما در حال خلق جهانی دیگرهستیم ! ”** گامی برجسته ونشاندهنده پیشروی بیشترتان درتحقق اهداف والای تان است .

شرایط زنان درافغانستان بسیارذلت باراست نظام **” دموکراتیک ”** حاکم برجامعه دموکراسی رابرای جلدان وآدمکشان واسارت وبردگی رابرای خلق آن کشور به خصوص زنان به ارمغان آورده است .

حفظ وحمايت ازشرایط ذلت بارقرون وسطائی ، حاکمیت مردسالاروقانونی نمودن آن ، این جرئت رابه مردان ستمگرداده است که سخت ترین ووحشیانه ترین اعمال رانسبت به زنان روادارند (حادثه ایکه چندی پیش درولایت فراه اتفاق افتادوسینه های دخترجوانی به جرم عاشق شدن توسط برادرش بریده وبعددرملاعام به ضرب گلوله به قتل رسیدوسپس دولت مزدورقاتل راحمايت وجوان بیگناه رازندانی نمودودربرابراین جنایت آشکارمسئولین **” حقوق بشر ”** سکوت اختیارنمودند) دلیل روشنی براین مدعاست .این نمونه ی ازصدهاوهزارهاموردازاعمال شنیع وضدبشری دموکراتهای امریکائی درافغانستان .  
سازمان ملی - دموکراتیک آوارگان افغانی به این حرکت شجاعانه وسازنده شماشادباش فرستاده ، ازآن حمايت نموده وخودراباشماهمگام می داند .

زنان عضووهوادارسازمان درداخل وخارج افغانستان که دردهای شان باشمامشترک است باشنیدن وآگاه شدن ازراهپیمائی امسال تان که به ادامه ی مبارزات درخشان وپربارسالهای قبلی بریامیگردد ، به شورآمده وباشمااعلام همبستگی نموده وآمادگی خودرابرای انجام هرگونه وظیفه ی که بتوانددرتحقق اهداف والای تان مؤثرباشد باشمااعلام می نمایند.

**به پیش درراه ایجاد دنیای فارغ ارهمه تبعیضات !**

**هئیت اجرائی سازمان ملی - دموکراتیک آوارگان افغانی**

فبروری ۲۰۰۷

<p><b>خوانندگان ارجمند :</b> <b>بزودی سایت سازمان آماده وقابل استفاده میگردد.تاآنزمان شمایی توانیدنشریه ”خپلواکی” رازاسایت پیک ایران بخش ” نشرات سازمانها ” <a href="http://www.peykeiran.com">www.peykeiran.com</a> <b>ووبلاک خپلواکی</b> <a href="http://www.akhpolwaki.blogfa.com">www.akhpolwaki.blogfa.com</a> <b>بدست آورده .مطالعه وتکثیر نمایند .</b></b></p>	<p><b>آدرس بانکی :</b> Awaragn ev H:k Girokonto Nr.96136080 BLZ 701 500000 Stadsparkasse - München <b>خوانندگان گرامی : آدرس سازمان فعلا فعال نیست تانفعال شدن مجدد آن شما میتوانید باایمل سازمان تماس خود راحفظ نمایند :</b> <a href="mailto:Awaragan2006@yahoo.com">Awaragan2006@yahoo.com</a></p>	<p><b>خوانندگان گرامی :</b> <b>نشریه «خپلواکی» نشریه ی شماو نیازمند کمک های نقدی شماست .</b> <b>کمک های نقدی خودرا به هر اندازه که امکان دارد می توانید به حساب بانکی سازمان . ارسال نمایند.</b> <b>دو تن ازخوانندگان «خپلواکی» ازفرانسه مبلغ ۸۰ یورو وهالند مبلغ ۴۰یورو. ورفقاً واحدمونشن مبلغ ۳۰ یورو رابه سازمان کمک نموده اند.</b> <b>بدین وسیله ازلطف و همکاری آنها اظهارسپاس مینماییم .</b></p>
---	--	---